

Experimental Test of Profit and loss Items Classification Shifting in Initial Public Offerings According to Age and Size¹

Yasser Shirzadi², Mehran Matinfard³, Mohamad Hassani⁴

Received: 2022/12/26

Accepted: 2023/05/10

Research Paper

Abstract

Management manipulations are always one of the important areas of accounting literature. Managers have tools and methods at their disposal, through which they can manipulate the earning and revenue of the firm under their management. One of these tools is classification shifting. The purpose of this study is to investigate the profit and loss items classification shifting in firms with initial public offerings on the Tehran Stock Exchange according to their age and size. In order to test the hypotheses, a sample of 70 initial public offerings was selected between 2013 and 2019. Research hypotheses have been investigated using cross-sectional data and multiple regression statistical method. The findings of the research show that in small firms (also young firms) there is a positive relationship between non-operating expenses and unexpected operating Earnings in the year before the launch, and there is a negative relationship with changes in it; But in big firms (also old firms), the relationship between non-operating revenue and expected operating revenue and changes in it is not significant. The findings of the research support the involvement of small firms (also young firms) classification shifting of expenses, by transfer operational expenses to non-operational expenses, in the year before the IPO; but there was no evidence indicating the involvement of big firms (also old firms) in classification shifting of revenues, by transfer non-operational revenues to operational revenues. The results of this research contribute to the enrichment of knowledge in the field of profit management by developing the literature. Therefore, it seems that the results of this research can be of great help to investors, creditors and analysts, in making a decision to participate in the purchase of initial offerings.

Key Words: Classification Shifting, Profit and Loss Items, Initial Public Offering (IPO), Earnings Management.

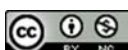
JEL Classification: M40, M41.

1. doi: 10.22034/JSE.2022.12080.2058

2. Ph.D. Student, Department of Accounting, Faculty of Management, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (shirzadi62@pnu.ac.ir).

3. Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Management, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). (m_matinfard@iau-tnb.ac.ir).

4. Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Management, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (m_hassani@iau-tnb.ac.ir).





سازمان بورس و اوراق بهادار، مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی
فصلنامه بورس و اوراق بهادار، سال شانزدهم، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۲، صص ۳۸۸-۳۴۹

آزمون تجربی تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی در عرضه‌های عمومی اولیه با توجه به سن و اندازه^۱

یاسر شیرزادی^۲، مهران متین فرد^۳، محمد حسینی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

مقاله پژوهشی

چکیده

دستکاری‌های مدیریت همواره یکی از حوزه‌های مهم ادبیات حسابداری به شمار می‌رود. مدیران ابزارهایی در اختیار دارند، که از طریق آنها می‌توانند سود و درآمد بنگاه تحت مدیریت خود را دستکاری نمایند. یکی از این ابزارها تغییر طبقه‌بندی است. بنابراین هدف این پژوهش بررسی تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی در شرکت‌های با عرضه‌های عمومی اولیه در بورس اوراق بهادار تهران با توجه به سن و اندازه آنها است. به منظور آزمون فرضیه‌ها، نمونه‌ای شامل ۷۰ عرضه عمومی اولیه در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۸ انتخاب شد. فرضیه‌های پژوهش با استفاده داده‌های مقطعی و با روش آماری رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شرکت‌های کوچک (همچنین شرکت‌های جوان) بین هزینه‌های غیر عملیاتی و سود عملیاتی غیرمنتظره در سال قبل از عرضه، ارتباط مثبت و با تغییرات در آن، ارتباط منفی وجود دارد، اما در شرکت‌های بزرگ (همچنین شرکت‌های با تجربه) ارتباط درآمدهای غیرعملیاتی و درآمدهای عملیاتی مورد انتظار و تغییرات در آن معنادار نیست. یافته‌های پژوهش از درگیر شدن شرکت‌های کوچک (همچنین شرکت‌های جوان) در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها، از طریق جابجایی هزینه‌های عملیاتی به هزینه‌های غیرعملیاتی، در سال قبل از عرضه حمایت می‌کند، اما شواهدی بیانگر درگیر شدن شرکت‌های بزرگ (همچنین باتجربه) از طریق جابجایی درآمدهای غیرعملیاتی به درآمدهای عملیاتی در تغییر طبقه‌بندی درآمدها بدست نیامد. نتایج این پژوهش با توسعه ادبیات به غنای بیشتری دانش در پژوهش‌های حوزه مدیریت سود، کمک می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که نتایج این پژوهش می‌تواند کمک شایانی به سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و تحلیل‌گران، در تصمیم‌گیری برای مشارکت در خرید عرضه‌های اولیه کند.

واژه‌های کلیدی: تغییر طبقه‌بندی، اقلام سود و زیانی، عرضه‌های عمومی اولیه، مدیریت سود.

طبقه‌بندی موضوعی: M40, M41

doi: 10.22034/JSE.2022.12080.2058

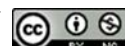
۲. دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (shirzadi62@pnu.ac.ir)

۳. استادیار، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). (m_matinfard@iau-tnb.ac.ir)

۴. استادیار، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. (m_hassani@iau-tnb.ac.ir)

حق انتشار این مستند متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۲. ناشر این مقاله سازمان بورس و اوراق بهادار است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با



رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license
(https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

مقدمه

در هر کشوری، مسیر رشد و توسعه نیازمند بکارگیری منابع به شکل بهینه و هدایت این منابع در کانال درست و صحیح است. نهادهای مختلفی می‌توانند به تحقق این امر کمک کنند و نقش مهمی را در این باره ایفا کنند. یکی از مهمترین این نهادهای بازار سرمایه است. رسالت بازار سرمایه به عنوان بخشی از بازارهای مالی انتقال وجوه از عرضه کنندگان به متقاضیان است (قالیاف اصل و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از عوامل اصلی پیشرفت و توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری است که در این راستا بورس اوراق بهادار و سازوکار عملیاتی آن می‌تواند با تجمع سرمایه‌های کوچک و جذب نقدینگی، این منابع را به سمت صنایع مختلف هدایت نماید. یکی از رویدادهای مهم بازار سرمایه که می‌تواند در راستای جلب اعتماد سرمایه‌گذاری، سرمایه‌های پراکنده و کوچک را جمع‌آوری و آن‌ها را در خدمت اهداف توسعه کشور قرار دهد، عرضه عمومی اولیه سهام است. چنانچه عرضه اولیه سهام بدون توجه به سرمایه‌گذاران بالقوه و بازار سرمایه انجام گیرد می‌تواند پیامدهای بدی را برای شرکت‌ها و بازار سرمایه به دنبال داشته باشد.

در بورس اوراق بهادار تهران، قبل از اینکه شرکت‌ها بتوانند از طریق عرضه عمومی اولیه، سهام خود را به عموم عرضه کنند، باید درخواست پذیرش به هیئت بورس بدهند. شرکت‌های خواهان پذیرش باید شرایط عمومی و خاص پذیرش در دستورالعمل پذیرش اوراق بهادار را داشته باشند. این شرکت‌ها، باید اطلاعات مالی و غیر مالی خود را در امیدنامه خودشان ارائه کنند، صورت‌های مالی از جمله این اطلاعات مالی هستند. صورت‌های مالی و اطلاعات درون آن‌ها یکی از مهمترین ابزارهای سرمایه‌گذاران برای تصمیم‌گیری‌های مختلف است. از جمله معیارهای با اهمیتی که استفاده کنندگان به آن‌ها توجه می‌کنند، اقلام سود و زیان یعنی درآمدهای عملیاتی و سود عملیاتی است. با جدایی مالکیت از مدیریت و به دلیل تضادهای منافع بین گروه‌های ذینفع این احتمال وجود دارد که مدیران نسبت به دستکاری سود و درآمد عملیاتی در جهت منافع شخصی اقدام کنند.

با توجه به عدم تقارن اطلاعاتی میان طرف‌های درگیر در فرآیند عرضه عمومی اولیه، شاید مدیران شرکت‌های عرضه عمومی اولیه از انگیزه و مشوق کافی برای دستکاری اقلام سود و زیانی در دوره پیش از عرضه سهام را ندارند. یکی از راه کارهایی که مدیران می‌توانند اقلام سود و زیانی را دستکاری کنند، جابجایی این ارقام در طبقات مختلف صورت سود و زیان است که در ادبیات حسابداری از آن به عنوان تغییر طبقه‌بندی یاد می‌شود.

مفهوم تغییر طبقه‌بندی در صورت سود و زیان آن است که مدیران، اقلام سود و زیانی (یعنی درآمدها و هزینه‌ها) را به گونه‌ای جابجا می‌کنند که تصویر مطلوب‌تری از سود و درآمد عملیاتی را به سرمایه‌گذاران ارائه کنند. بنابراین یکی از موضوع‌های نگران‌کننده‌ای که به ویژه در هنگام عرضه عمومی اولیه وجود دارد و سرمایه‌گذاران را با چالش‌هایی در مورد درآمدها و سود عملیاتی روبه‌رو می‌کند، موضوع جابجایی ارقام در صورت‌های مالی و به عبارت دیگر تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که مدیران این شرکت‌ها از طریق تغییر جایگاه اقلام در درون صورت سود و زیان، تلاش خواهند کرد تا مطلوبیت خود را حداکثر کنند و این موضوع چندان با واقعیت اقتصادی و رسالت اصلی شرکت‌ها، همگرا نیست. مطالعات تجربی حسابداری، بیشتر بر کشف مدیریت سود حول عرضه عمومی اولیه (نیکبخت و همکاران، ۱۳۹۴؛ الحداب^۱، ۲۰۱۷) و موضوع بازده غیر عادی کوتاه مدت و بازده بلندمدت عرضه‌های اولیه و رابطه این دو با متغیرهای مختلف پرداخته‌اند (هییتی و مرادی، ۱۳۸۹؛ اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۷). از طرفی شواهد تجربی پیرامون تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی بیانگر آن است که مک‌وی (۲۰۰۶) اولین پژوهش تجربی را در این زمینه انجام داده که البته تنها به بررسی تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها و بدون در نظر گرفتن اندازه و سن شرکت‌ها و در شرکت‌های غیر عرضه اولیه پرداخته است، همچنین هر چند بانسال (۲۰۲۱) ترجیح تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی با توجه به اندازه و سن را مورد بررسی قرار داده است، اما این پژوهش نیز در شرکت‌های غیر عرضه اولیه انجام شده است، بنابراین این پژوهش از این بُعد که به بررسی تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی در شرکت‌های با عرضه عمومی پرداخته، متمایز از پژوهش‌های بالا است. بنابراین پژوهش حاضر ادبیات مدیریت سود را در عرضه‌های نخستین توسعه می‌دهد. می‌توان گفت بررسی موضوع پژوهش حاضر از بعد نظری و تجربی برای بازار سرمایه ایران دارای اهمیت بالایی است. یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند نتایج قابل‌اتکاتری برای بهره‌برداری پژوهشگران، فعالان حرفه حسابداری و بازار سرمایه، حساب‌رسان، نهادهای ناظر و قانون‌گذاران، فراهم کند. همچنین، هرچند که جابجایی درآمدها و هزینه‌ها تأثیر افزایشی بر سود خالص ندارد و تنها موجب بهتر نشان دادن عملکرد عملیاتی می‌شود، اما منجر به ارائه اطلاعات نادرستی می‌شود که موجب گمراهی استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی شده و در

1. Alhadab

صورت کشف، این امر بی اعتمادی سرمایه‌گذاران را در بازار سرمایه به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر توجه به تغییر طبقه بندی اqlام سود و زیانی می‌تواند مورد توجه هیئت پذیرش شرکت‌ها در بورس واقع شده و در این زمینه شرایط و دستورالعمل‌هایی ششیدی تدوین کنند تا از یک طرف شرکت‌ها خواهان پذیرش با عواقب حقوقی جابجایی اشتباه درآمدها و هزینه روبرو شده و از طرف دیگر فعالان بازار سرمایه با ریسک کمتری بر عملکرد عملیاتی این شرکت‌ها تکیه کنند. از طرف دیگر تمرکز بر روی تغییر طبقه‌بندی بین اqlام عملیاتی و غیرعملیاتی به دلیل اینکه، اول: هر کدام از اqlام صورت سود و زیان دارای محتوای اطلاعاتی متفاوتی بوده و سرمایه‌گذاران با آنها برخوردی متفاوت دارند و دوم: اqlام عملیاتی و غیرعملیاتی دارای ماهیتی کاملاً متفاوت بوده زیرا اqlام عملیاتی کمایش پایدارند درحالیکه اqlام غیرعملیاتی به شدت ناپایدار بوده و سرمایه‌گذاران نیز بر همین مبنا با آنان برخورد می‌کنند، از اهمیت بسیاری برای آزمون سنجش دستکاری سود و درآمد عملیاتی برخوردار است. بنابراین پژوهش حاضر با توسعه ادبیات مدیریت سود، موضوع تغییر طبقه بندی اqlام سود و زیانی را در شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه بررسی می‌کند و هدف آن این است که با توجه به سن و اندازه شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه در بورس اوراق بهادار تهران نشان دهد، آیا این شرکت‌ها در طبقه‌بندی اشتباه اqlام سود و زیانی (هزینه‌های عملیاتی به غیرعملیاتی و درآمدهای غیرعملیاتی به عملیاتی) در سال قبل از عرضه عمومی درگیر می‌شوند؟

مبانی نظری

تغییر طبقه بندی اqlام سود و زیانی

موضوع دستکاری‌های مدیریت از جمله موضوعات پرکاربرد و مهم که در پژوهش‌های حسابداری به آن پرداخته شده است. دستکاری‌هایی که می‌تواند با توجه به اهداف خاص صورت پذیرد. در این راه مدیریت می‌تواند اqlامی از صورت‌های مالی را برای دستکاری انتخاب کند. یکی از مهمترین صورت‌های مالی است که با توجه به ارقام منعکس شده در آن همواره مورد توجه استفاده‌کنندگان از اطلاعات حسابداری است، صورت سود و زیان هست. در صورت سود و زیان دو قلم درآمد و سود عملیاتی برای استفاده‌کنندگان از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا ارقام آنها نشان دهنده که این شرکت‌ها از فعالیت‌های اصلی و مستمر خود چه میزان درآمد و سود کسب کرده‌اند. ادبیات حسابداری دو روش اصلی مدیریت سود، یعنی

مدیریت تعهدی و دستکاری فعالیت‌های واقعی را مستند کرده است. چنین اقداماتی می‌تواند باعث افزایش درآمد یا سود خالص شود.

روش سومی برای بیشتر نشان دادن درآمد و سود عملیاتی وجود دارد، بدون آنکه تاثیری بر روی سود خالص داشته و یا اینکه حساسیت ناطران خارجی را نسبت به مدیریت سود و درآمدهای افزایشی برانگیزد. این روش که در ادبیات حسابداری از آن به عنوان تغییر طبقه‌بندی یاد می‌شود، همان جابجایی درآمدها و هزینه‌ها در صورت سود و زیان است.

پژوهش‌های موجود (بدرتسچر^۱، ۲۰۱۱؛ زانگ^۲، ۲۰۱۲) بیانگر آن هستند هنگامی که یکی از شکل‌های مدیریت سود محدود شده یا پرهزینه است، مدیران از فرم‌های جایگزین برای رسیدن به اهداف گزارشگری استفاده می‌کنند. برای مثال آبرناتی و همکاران^۳ (۲۰۱۴) بیان می‌کنند هنگامی که مدیریت سود واقعی از طریق شرایط مالی ضعیف، سطوح بالای مالکیت نهادی و سهم پایین از بازار صنعت و یا مدیریت سود تعهدی بوسیله سیستم حسابداری با قابلیت انعطاف پایین و ارائه پیش‌بینی جریان وجه نقد، محدود شوند، مدیران به احتمال زیاد از تغییر طبقه‌بندی استفاده می‌کنند.

تغییر طبقه‌بندی در میان صورت سود و زیان که می‌تواند به صورت جابجایی هزینه‌های عملیاتی به هزینه‌های غیرعملیاتی و یا انتقال درآمدهای غیرعملیاتی به درآمدهای عملیاتی صورت پذیرد از چند جهت با فرم‌های دیگر مدیریت سود تفاوت دارد، اول: تغییر طبقه‌بندی هزینه کمایش کمی را تحمیل می‌کند. دوم: اثری بر سود یا زیان خالص دوره جاری ندارد. سوم: بر سود یا زیان دوره آتی نیز بی‌تاثیر است، زیرا نه اقلام تعهدی وجود دارد که بعداً معکوس شود و نه درآمدهایی به خاطر صرف نظر کردن از فرصت‌ها از دست رفته باشد (لیو و وو^۴، ۲۰۲۰). در نهایت، مهمتر از موارد قبل، مشمول قوانین و مقررات لازم الاجرا و تمرکز حساب‌برسان قرار نمی‌گیرد، به عبارت دیگر کشف این پدیده به عنوان مدیریت سود بسیار ظریف، برای حساب‌برسان بی‌اندازه مشکل است. از آنجایی که تغییر طبقه‌بندی از طریق سیستم حسابداری جریان ندارد (آتاناساکو و همکاران^۵، ۲۰۰۹)، مدیران را برای بکارگیری این راه کار ترغیب می‌کند.

1. Badertscher

2. Zang

3. Abernathy & et al

4. Liu & Wu

5. Athanasakou & et al

بارتون و همکاران^۱ (۲۰۱۰) اذعان می‌کنند که استفاده کنندگان کم تجربه در مواجهه با ترتیب ارقام صورت‌های مالی، دارای ثبات رفتاری هستند و تمرکز بیشتری بر ارقام ابتدای صورت‌های مالی دارند. افزون بر آن پژوهش‌های حسابداری و تمرکز پژوهشگران دانشگاهی بیشتر بر حوزه نحوه شناسایی ارقام صورت‌های مالی بوده و کمتر به شیوه طبقه‌بندی بخصوص در شرکت‌های عرضه عمومی اولیه توجه داشته‌اند. مدیران برای گزارش درآمد و سود عملیاتی بالاتر می‌توانند از طریق تغییر طبقه‌بندی ارقام سود و زیانی همچون طبقه‌بندی اشتباه هزینه‌های عملیاتی به هزینه‌های غیرعملیاتی و یا درآمدهای غیرعملیاتی به درآمدهای عملیاتی استفاده کنند. از دید تئوری، انگیزه‌های اصلی اینکه چرا شرکت‌ها ممکن است در تغییر طبقه‌بندی ارقام سود زیانی درگیر شوند، استوار بر درک سرمایه‌گذاران از ارقام اطلاعات حسابداری است. یک رشته از پژوهش‌ها فرض می‌کنند که سرمایه‌گذاران ارتباط ارزشی مولفه‌های سود را براساس مکان آنها در صورت سود و زیان ارزیابی می‌کنند (برادشاو و اسلوان^۲ ۲۰۰۲؛ دیویس^۳ ۲۰۰۲). یک رشته مرتبط دیگر از ادبیات نشان می‌دهد که توانایی یک سرفصل ارقام اصلی از صورت سود و زیان برای پیش‌بینی سود آینده به موقعیت آن در صورت سود و زیان بستگی دارد (فایرفیلد و همکاران^۴ ۱۹۹۶). به طور خاص، این نشان می‌دهد که سرفصل‌های ارقام اصلی نزدیک به درآمد فروش احتمالاً بیشتر به پیش‌بینی‌های آینده کمک کنند.

پژوهش‌های مختلف (زالاتا و رابرت^۵ ۲۰۱۶؛ هاو و همکاران^۶ ۲۰۱۱)؛ نگار و سن^۷ (۲۰۱۶)؛ آتاناساکو و همکاران (۲۰۰۹)؛ مک وی^۸ (۲۰۰۶)) راهبری شرکتی ضعیف، ساختار مالکیت، درماندگی مالی، هزینه‌های پایین نسبت به سایر روش‌های مدیریت سود، تمایل به برآورده کردن یا شکستن معیارهای سود، رسیدن یا عبور از پیش‌بینی تحلیل‌گران و غیرقابل کشف بودن توسط ناظران خارجی را از جمله انگیزه‌هایی می‌دانند که مدیران را برای درگیر شدن در تغییر طبقه‌بندی تشویق می‌کند.

-
1. Barton & et al
 2. Bradshaw & Sloan
 3. Davis
 4. Fairfield & et al
 5. Zalata & Roberts
 6. Haw & et al
 7. Nagar & Sen
 8. McVay

از طرفی یکی از مواقعی که شرکت‌ها از انگیزه کافی برای ارائه تصویری مطلوب (از دید عملیاتی) از خود را دارند و ممکن است در دستکاری اقلام سود و زیان درگیر شوند، زمان عرضه عمومی اولیه است. بر اساس تئوری نمایندگی، تفکیک مالکیت و کنترل، مدیران را تشویق می‌کند تا روش‌های حسابداری که می‌توانند ثروت آنها را افزایش دهند، را انتخاب کنند (علی و همکاران^۱، ۲۰۱۰). با توجه به عدم تقارن اطلاعاتی مابین شرکت و استفاده‌کنندگان در فرآیند عرضه عمومی، مدیران دسترسی بهتری به اطلاعات داخلی داشته و ممکن است در راستای منافع خود دست به اقداماتی بزنند که چندان با رسالت اقتصادی و چشم انداز این شرکت‌ها از دید جریان‌های نقدی و سودآوری همخوانی نداشته باشد. بتازگی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران در مقایسه با کل سود، بیشتر بر روی درآمد و سود عملیاتی تمرکز می‌کنند، زیرا کل سود شامل اقلام غیر تکراری است که اطلاعات کمابیش کمی را ارائه می‌دهد که قابلیت پیش‌بینی کمتری در مورد عملکرد آتی شرکت دارد (برادشاو و اسلون، ۲۰۰۲؛ لوگی و مارکوارت^۲، ۲۰۰۴).

به نظر می‌رسد شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه انگیزه‌های چشمگیری برای متورم کردن سود و درآمد عملیاتی از طریق طبقه‌بندی نادرست هزینه‌ها و درآمدها دارند. بکارگیری تغییر طبقه‌بندی برای بهبود سود و درآمد عملیاتی در شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه جذاب است، زیرا از یک طرف سود عملیاتی برای پیش‌بینی سودآوری آینده، آگاهی بخش تر است و ارتباط قویتری با واکنش بازار دارد (بارتون و همکاران، ۲۰۱۰) و از طرف دیگر با انجام این کار این شرکت‌ها نشان خواهند داد که بیشتر درآمدهای آنها از نوع عملیاتی است. مهمتر اینکه حرکت عمودی در میان صورت سود و زیان نسبت به سایر اشکال مدیریت سود، کمتر قابل ردیابی است و بدون اینکه عواقب منفی عملکرد عملیاتی برای شرکت‌ها داشته باشد، هزینه کمتری نسبت به سایر اشکال مدیریت سود دارد (لیو و وو، ۲۰۲۰).

از طرفی با توجه به افزایش نظارت بر عرضه عمومی، ناشران ممکن است از اتخاذ مدیریت سود فرصت طلبانه در دوره قبل از عرضه عمومی اولیه خودداری کنند، اما انتظار داریم که شرکت‌های با عرضه‌های عمومی اولیه باوجود نظارت دقیق، چه بسا در تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی قبل از عرضه عمومی اولیه استفاده خواهند کرد به این دلیل که ناظران خارجی

1. Ali & et al

2. Lougee & Marquardt

همچون حسابرسان بیشتر روی سود خالص تمرکز می‌کنند و چه بسا نگران مدیریت سود افزایشی هستند که سود خالص را بیشتر نشان می‌دهد (نلسون و همکاران^۱ ۲۰۰۲، پیتمن و ژائو^۲ ۲۰۱۸)، در حالی که تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی، سود خالص دوره جاری یا آینده را تغییر نمی‌دهد و بنابراین، کمتر احتمال دارد که در معرض ریسک حقوقی قرار گرفته و نظارت دقیق را به خود جلب کند (آتاناساکو و همکاران^۳ ۲۰۰۹، آلفونسو و همکاران^۴ ۲۰۱۵) و از طرف دیگر با انجام چنین راهکاری درآمدهای عملیاتی خود را بیشتر و هزینه‌های عملیاتی کمتر نشان خواهند داد، بنابراین تصویر مطلوبی از عملکرد عملیاتی خود را پیش از عرضه عمومی به نمایش می‌گذارند تا بر درک و ارزشیابی سرمایه‌گذاران اثر بگذارند.

اندازه شرکت و تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی

اندازه شرکت یکی از عوامل تعیین کننده مدیریت سود است. پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند که شرکت‌های بزرگ به دلیل ساختارهای تجاری پیچیده‌شان، بیشتر درگیر دستکاری سود هستند (لویو و ژاو^۵ ۲۰۰۶؛ کیم و همکاران^۶ ۲۰۰۳). درک عملیات تجاری آنها برای تحلیل‌گران و سایر ذینفعان دشوار است. این به آنها فضای بیشتری برای مدیریت سود می‌دهد. در مقابل شرکت‌های کوچک ساختار آنها به پیچیدگی شرکت‌های بزرگ نبوده و به تحلیل فعالیت‌ها و عملیات آنها برای تحلیل‌گران غالباً ساده‌تر از شرکت‌های بزرگ است.

تغییر طبقه‌بندی که بیشتر شامل حرکت عمودی اقلام هزینه و درآمد در صورت سود و زیان است، نیاز به فرصت‌های کافی برای طبقه‌بندی اشتباه دارد. میزان هزینه‌ها و درآمدهای غیرعملیاتی بر فرصت‌های تغییر طبقه‌بندی تأثیر می‌گذارند. انتظار می‌رود شرکت‌های بزرگ و کوچک به دلیل مقیاس کسب و کارشان، دامنه فعالیت‌های غیرعملیاتی متفاوتی داشته باشند. شرکت‌های بزرگ معمولاً دارای فعالیت‌های متنوع هستند. از این رو درآمدهای بیشتری از فعالیت‌های غیرعملیاتی در کنار فعالیت‌های عملیاتی دارند. در حالی که شرکت‌های کوچک غالباً دارای ساختار ساده فعالیت‌ها بوده و احتمالاً میزان و تنوع درآمدهای غیرعملیاتی آنها به مراتب پایین‌تر از شرکت‌های بزرگ است. شرکت‌های بزرگ درآمدهای گذرای بالاتری دارند

1. Nelson & et al
2. Pittman & Zhao
3. Alfonso & et al
4. Lobo & Zhou
5. Kim & et al

و شرکت‌هایی با چنین درآمدهایی این درآمدها را با درآمد عملیاتی ادغام می‌کنند تا توجه سرمایه‌گذاران را از این اقلام گذرا منحرف کرده و نشان دهند که سود گزارش شده تنها از فعالیت‌های عملیاتی آنهاست (کینی و تریزونت^۱، ۱۹۹۷). در حالی که این انعطاف و فرصت برای شرکت‌های کوچک به دلیل ماهیت و تنوع درآمدهای غیرعملیاتی آنها کمتر است. علاوه بر اینها، وجود سهامداران بزرگ در ساختار سهامداران این شرکت‌ها نیز متفاوت است. شرکت‌های بزرگ پایگاه سهامداران بزرگ بوده و بر اساس شواهد موجود، سرمایه‌گذاران برای افزایش درآمد بیش از کاهش هزینه‌ها ارزش قائل هستند (اریتمور و همکاران^۲، ۲۰۰۳). بر این اساس، در این پژوهش انتظار داریم که در سال قبل از عرضه عمومی اولیه شرکت‌های کوچک به دلیل فرصت‌های بیشتر در مورد هزینه‌ها، بخشی از هزینه‌های عملیاتی را در هزینه‌های غیرعملیاتی طبقه‌بندی کرده و از این طریق اقدام به تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها کنند. همچنین شرکت‌های بزرگ به دلیل میزان و تنوع درآمدهای غیرعملیاتی و وجود سهامداران بزرگ در ساختار سهامداران آنها، شاید بخشی از درآمدهای غیرعملیاتی را در درآمدهای عملیاتی طبقه‌بندی کرده و از این طریق اقدام به تغییر طبقه‌بندی درآمدها کنند.

سن شرکت و تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی

پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که سن شرکت عامل مهم دیگری است که بر مدیریت سود تأثیر می‌گذارد. شرکت‌های جوان بیشتر از شرکت‌های قدیمی‌تر درگیر مدیریت سود هستند (گول و همکاران^۳، ۲۰۰۹). شرکت‌های جوان دانش محدودی از صنعت دارند، به دلیل وضعیت سابقه کم آنها در فعالیت، برای دسترسی به وام‌های بانکی و بهره‌مندی از شرایط بهتر با تامین‌کنندگان خود با مشکل بیشتری مواجه هستند. در حالی که، شرکت‌های قدیمی دارای سابقه اعتباری طولانی هستند و تجربه راهبری شرکتی بیشتری دارند لذا بیشتر در معرض ریسک شهرت قرار دارند. از این رو، نسبت به شرکت‌های قدیمی‌تر، شرکت‌های جوان انگیزه‌ها و فرصت‌های بیشتری برای مشارکت در مدیریت سود دارند تا موقعیت تجاری مطلوب خود را برای افراد برون سازمانی به تصویر بکشند (اریکسون و پکس^۴، ۱۹۹۵). شرکت‌های جوان برای

1. Kinney & Trezevant

2. Ertimur & et al

3. Gul & et al

4. Ericson & Pakes

تامین نیازهای مالی خود، بیشتر از طریق انتشار سهام به بازار سرمایه دسترسی دارند. شرکت‌های جوان مبالغ بیشتری از هزینه‌های یک‌بار مصرف دارند. این هزینه‌ها سهولت بیشتری را برای این شرکت‌ها در طبقه‌بندی اشتباه هزینه‌ها برای گزارش سود عملیاتی بالاتر، فراهم می‌کند (بانسال^۱، ۲۰۲۱).

از طرفی با توجه به این موضوع که معمولاً شرکت‌های بزرگ، باتجربه‌تر و شرکت‌های کوچک کمابیش جوانتر هستند، همان‌گونه که در بالا اشاره شده شرکت‌های بزرگ به طور کلی تنوع درآمدی بیشتری دارند، شاید مقدار درآمدهای غیرعملیاتی بیشتری نیز خواهند داشت. بنابراین آنها فشار نسبتاً بیشتری در بازار سرمایه برای برآورده کردن پیش‌بینی فروش دارند. بنابراین این شرکت‌ها به احتمال بیشتری برای برآورده کردن پیش‌بینی‌ها در مورد درآمدهایشان و نشان دادن این موضوع که بیشتر درآمدهای آنها از نوع عملیاتی است، امکان بیشتری را برای شرکت‌های باتجربه برای گزارش درآمد عملیاتی بالاتر فراهم می‌کند.

از طرفی بانسال (۲۰۲۱) نشان داد که شرکت‌های باتجربه بیشتر تغییر طبقه‌بندی درآمدها و شرکت‌های جوان تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها را ترجیح می‌دهند. بر این اساس، در این پژوهش انتظار داریم که در سال قبل از عرضه عمومی اولیه شرکت‌های جوان به دلیل مبالغ بیشتری که از هزینه‌های یک‌بار مصرف دارند، بخشی از هزینه‌های عملیاتی را در هزینه‌های غیرعملیاتی طبقه‌بندی کرده و از این طریق اقدام به تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها کنند. همچنین شرکت‌های باتجربه به دلیل فشار نسبتاً بیشتری که در بازار سرمایه برای برآورده کردن پیش‌بینی فروش دارند، بخشی از درآمدهای غیرعملیاتی را در درآمدهای عملیاتی طبقه‌بندی کرده و از این طریق اقدام به تغییر طبقه‌بندی درآمدها کنند.

پیشینه پژوهش

بانسال (۲۰۲۱) با بررسی تاثیر اندازه و سن شرکت بر تغییر طبقه‌بندی در شرکت‌های هند به این نتیجه رسید که شرکت‌های کوچک و جوان تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها را بر تغییر طبقه‌بندی درآمدها ترجیح می‌دهند، در حالی که شرکت‌های بزرگ و با تجربه در تغییر طبقه‌بندی درآمدها درگیر می‌شوند. آناگنستوپولو و همکاران^۲ (۲۰۲۱) با تمرکز بر بقا شرکت‌های تازه

1. Bansal

2. Anagnostopoulou & et al

پذیرش شده، دریافتند که تغییر طبقه‌بندی بطور قوی و منفی بر موفقیت و بقا آتی عرضه عمومی اولیه اثر دارد. شواهد آن‌ها بیانگر آن است که این تاثیر منفی در واقع ناشی از اثرات نامطلوب هزینه‌های غیر عملیاتی فرصت طلب غیر زودگذری است که ابزاری برای اعمال تغییر طبقه‌بندی در مورد سود و جریان وجه نقد عملیاتی آتی را شکل می‌دهد در حالی که نتایج آنها برای شرکت‌های عرضه عمومی اولیه که در زمینه‌های تجاری قویتر فعالیت می‌کنند، کاهش می‌یابد. اینوی^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی دریافت که شرکت‌های ژاپنی به منظور افزایش سود اصلی، هزینه‌های عملیاتی فعالیت‌های مستمر را به عملیات متوقف شده انتقال می‌دهند. همچنین با تفکیک عملیات متوقف شده به سود اصلی و غیر اصلی نشان داد که شرکت‌های ژاپنی، با استفاده از سود اصلی غیر منفی عملیات متوقف شده، از تغییر طبقه‌بندی استفاده می‌کنند. نتایج پژوهش او نشان داد که عملیات متوقف شده افزایش سود بر سود اصلی دوره جاری و آتی تاثیر منفی می‌گذارد در حالی که عملیات متوقف شده کاهش سود چنین اثر را ندارند. لیو و وو (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها قبل از عرضه عمومی اولیه و پیامدهای آن بر کشف قیمت و بازده پس از عرضه عمومی به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های عرضه عمومی اولیه در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها قبل از عرضه عمومی اولیه وارد شده و تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها قبل از عرضه عمومی اولیه به طور مثبتی با بازنگری قیمت از نقطه میانی دامنه قیمت اولیه تا قیمت نهایی عرضه و بطور منفی با بازده پس از عرضه عمومی اولیه ارتباط دارد. ها و توماس^۲ (۲۰۱۹) پی بردند که بین تغییر طبقه‌بندی و ضریب واکنش سود آتی ارتباط مثبت وجود دارد. تحلیل‌های آن‌ها نشان داد هنگامی که شرکت‌ها در عملکرد آتی با عدم اطمینان بیشتری روبه رو هستند، تغییر طبقه‌بندی، قابلیت پیش‌بینی سود عملیاتی را به میزان زیادی، افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش پان و همکاران^۳ (۲۰۱۹) نشان داد که تحلیل‌گران کمتر به سود عملیاتی افزایش یافته از طریق تغییر طبقه‌بندی پاسخ می‌دهند. آنها خاطر نشان کردند که تحلیل‌گران از ارزیابی کامل تاثیر طبقه‌بندی هزینه، ناتوان هستند که این منجر به پیش‌بینی‌هایی با دقت کمتر و بطور فرصت طلبانه‌تری جانبدارانه می‌شود. لاتانزیو و توماس^۴ (۲۰۱۹) در پژوهشی نشان دادند که تمایل شرکت‌ها برای درگیر شدن در این استراتژی گزارشگری به مرور زمان پایدار است و این

1. Inoue

2. Ha & Thomas

3. Pan & et al

4. Lattanzio & Thomas

استراتژی با ارزش شرکت و بازده سهام بالاتر سال بعد مرتبط است. یافته‌های الحداب (۲۰۱۷) در مورد مدیریت سود در زمان عرضه اولیه سهام به عموم نشان می‌دهد که سطح بالاتری از دستکاری سود از طرف شرکتهای عرضه اولیه در طی سال گزارش شده که این کار را از طریق مدیریت سود مبتنی بر تعهد، مبتنی بر فروش، مبتنی بر اقلام تعهدی اختیاری انجام می‌دهند. آبرنا تهی و همکاران (۲۰۱۴) بیان می‌کنند هنگامی که مدیریت سود واقعی از طریق شرایط مالی ضعیف، سطوح بالای مالکیت نهادی و سهم پایین از بازار صنعت و یا مدیریت سود تعهدی بوسیله سیستم حسابداری با قابلیت انعطاف پایین و ارائه پیش‌بینی جریان وجه نقد محدود شده، مدیران به احتمال زیاد از تغییر طبقه‌بندی استفاده می‌کنند. برای اولین بار تغییر طبقه‌بندی توسط مک وی (۲۰۰۶) مطرح شد. وی این نوع دستکاری در حساب‌ها را روش جدیدی برای مدیریت سود دانسته و به اهمیت این موضوع اذعان داشت. او تغییر طبقه‌بندی را از طریق تفاوت میان سود عملیاتی (درآمد منهای بهای تمام شده و هزینه‌های اداری و فروش) و سود و زیان استثنایی بررسی نمود. وی نشان داد که شرکت‌ها از طریق جابجایی میان اقلام صورت سود و زیان باعث می‌شوند که سود عملیاتی بیش‌نمایی شود.

مالکی نیا و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی پیش‌بینی مدیریت سود با روش ترکیبی شبکه عصبی پرسپترون چندلایه و الگوریتم فراابتکاری پرداختند. به همین منظور آنها از مدل بنیش (۱۹۹۹) با ترکیب متغیرهای نظام راهبری شرکتی مشتمل بر ویژگی‌های ساختار کمیته حسابرسی و حسابرس مستقل، هیات‌مدیره و مالکیت شرکتی استفاده کردند. نتایج پژوهش آنها حاکی آن است که دقت پیش‌بینی مدل با روش ترکیبی شبکه و الگوریتم‌های چرخه آب، رقابت استعماری و بهینه‌سازی مبتنی بر جغرافیای زیستی به ترتیب از ۰/۵۹، ۹۶/۵۹ و ۷۹/۵۹ درصد به ۰۶/۹۲، ۲۴/۸۹ و ۷۲/۷۹ درصد است. نتایج بیانگر بهبود دقت مدل پیشنهادی در کشف شرکت‌های مدیریت‌کننده سود و نیز کارایی بالاتر الگوریتم چرخه آب نسبت به دو الگوریتم دیگر در بهینه‌سازی شبکه عصبی پرسپترون چندلایه است. خلیل زاده و همکاران (۱۴۰۱) با بررسی تاثیر ویژگی‌های روانشناختی مدیرعامل بر احتمال دستکاری سود با استفاده از مدل بنیش و واکنش حسابرس به آن با بهره‌گیری از رگرسیون لاجستیک باینری، به این نتیجه رسیدند که خودشیفتگی مدیر-عامل بر احتمال دستکاری سود با استفاده از مدل بنیش تعدیل شده تاثیر دارد. آنها به ارتباط معناداری بین بیش‌اعتمادی مدیرعامل و احتمال دستکاری سود و همچنین واکنش حسابرس به احتمال دستکاری سود دست نیافتند. رهنمای رودپشتی و زندی (۱۳۹۹)

شواهد محکمی مبنی بر اینکه شرکت‌های عرضه اولیه با داشتن مدیر متخصص، به احتمال کمتر با شکست روبرو می‌شوند و پایدارتر هستند، ارائه کردند. یافته‌های آنها بیانگر آن است که توانایی مدیران متخصص پیامدهای چشمگیری در عملکرد شرکت‌های تازه ثبت شده ایجاد می‌کند. افزون بر این، مدیران متخصص می‌توانند اقداماتی در راستای اهداف شرکت و سهامداران انجام دهند که موجب افزایش پایداری شرکت‌های عرضه اولیه در طولانی مدت شوند. نتایج پژوهش کاشانی پور و همکاران (۱۳۹۹) بیانگر آن است که مخارج بازاریابی با قیمت‌گذاری کمتر از واقع در عرضه اولیه رابطه ندارد، اما بر بازدهی بلندمدت سهام پس از عرضه اولیه اثر گذار است، زیرا مخارج بازاریابی، به عنوان یکی از اقلام دارایی‌های مبتنی بر بازار، می‌تواند موجب افزایش ارزش شرکت در بلند مدت شود. همچنین یافته‌های آنها نشان دهنده این است که افزایش هزینه‌های بازاریابی صورت گرفته قبل از عرضه عمومی اولیه و افشای مربوطه آن در نهایت مزایایی برای شرکت به دنبال خواهد داشت. فیروزیان نژاد و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند که بین رویکرد مدیریت سود تعهدی و واقعی با ارزش بازار رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و شرکت‌ها از اقلام تعهدی اختیاری و اقلام واقعی برای تاثیر مثبت بر ارزش بازار سهام استفاده می‌کنند و این موضوع ارتباطی با ریسک سیستماتیک شرکت ندارد. یافته‌های اکبریان فرد و همکاران (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی با عرضه اولیه سهام رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین تحلیل‌های آنها نشان می‌دهد که مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی در سال قبل از عرضه اولیه نسبت به سال عرضه بیشتر است این در حالی است که، مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی در سال پس از عرضه اولیه نسبت به سال عرضه اولیه کمتر است. نتایج پژوهش حمیدیان و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که حسابرس متخصص صنعت و اثر تعاملی آن با دوره تصدی بلندمدت حسابرس (بیش از چهار سال) قادر به کشف مدیریت سود از طریق تغییر طبقه‌بندی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. ولی اظهار نظر حسابرس تأثیری بر کشف و کنترل این روش ندارد. ثقفی و جمالیان پور (۱۳۹۷) نشان دادند که شرکت‌ها از تغییر طبقه‌بندی به عنوان یک روش مدیریت سود استفاده کرده و آن‌ها به ترتیب از مدیریت سود رویدادهای واقعی، اقلام تعهدی و تغییر طبقه‌بندی استفاده می‌کنند. افزون بر این، نتایج پژوهش آنها نشان داد که بحران مالی در میزان استفاده و چگونگی استفاده از تکنیک‌های مدیریت سود نقش بسزایی دارد. شجاعی (۱۳۹۵) در پژوهشی به این نتیجه رسید که شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه در سال‌های قبل از عرضه و

سال عرضه اقدام به مدیریت واقعی سود از طریق ۳ شاخص آن اقدام نمی‌کنند. آن‌ها همچنین دریافتند، عملکرد بلندمدت شرکت‌های که مدیران آن‌ها در زمان عرضه اولیه اقدام به مدیریت سود از طریق فعالیت‌های واقعی می‌کنند، در بلندمدت دارای بازده منفی هستند. نیکبخت و همکاران (۱۳۹۴) با مقایسه میزان مدیریت سود تعهدی در شرکت‌های با عرضه اولیه با سایر شرکت‌های فعال در بورس، نشان دادند که بین آن‌ها تفاوت معناداری در مدیریت سود تعهدی وجود ندارد، به این معنی که انگیزه حداکثرسازی قیمت در عرضه‌های اولیه دارای وزن بیشتری در مقایسه با سایر انگیزه‌های مدیریت سود در بازار نیست. ابراهیمی کردلر و حسنی آذر داریانی (۱۳۸۵) نشان دادند که عرضه‌های عمومی اولیه در سال قبل از عرضه و سال عرضه اولیه سهام به عموم سود را از طریق ارقام تعهدی مدیریت می‌کنند. همچنین نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که بین ارقام تعهدی اختیاری سال اول شرکت‌ها و عملکرد بلندمدت قیمت سهام در سه سال آتی رابطه مثبت وجود دارد.

توسعه فرضیه‌ها

استفاده شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه از تغییر طبقه‌بندی ارقام سود و زیانی می‌تواند مبتنی بر دیدگاه‌های سهولت و نیاز باشد (بانسال، ۲۰۲۲)، یعنی این شرکت‌ها براساس نیاز و سهولت از ابزارهای تغییر طبقه‌بندی استفاده کنند. به احتمال بسیار زیادی، میزان و تنوع درآمدهای غیرعملیاتی شرکت‌های کوچک به مراتب پایین‌تر از شرکت‌های بزرگ است. بنابراین برای بیش‌نمایی سود عملیاتی خود از طریق جابجایی درآمدها محدود هستند، بنابراین برای انجام چنین عملی آن‌ها نیاز به روش دیگری دارند. بنابراین مطابق با دیدگاه نیاز به استفاده از ابزارهای تغییر طبقه‌بندی، این شرکت‌ها از تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها برای بیش‌نمایی سود عملیاتی خود استفاده می‌کنند. همچنین شرکت‌های جوان که در ابتدای فعالیت‌های تجاری خود هستند، معمولاً مبالغ چشمگیری از ارقام غیر تکراری را برای راه‌اندازی کسب و کار هزینه می‌کنند. این ارقام هزینه‌های غیر عملیاتی هستند. این هزینه‌ها سهولت بیشتری را برای این شرکت‌ها در طبقه‌بندی اشتباه هزینه‌ها برای گزارش سود عملیاتی بالاتر، فراهم می‌کند (بانسال، ۲۰۲۲). بنابراین مطابق با دیدگاه سهولت، این دسته از شرکت‌ها فرصت‌های بیشتری برای تغییر هزینه‌ها به دلیل سهولت در تمایز مشخصی که در طبقه‌بندی و افشا آن‌ها وجود دارد، استفاده خواهند کرد. مطابق با دیدگاه نیاز، شرکت‌هایی بزرگ و همچنین باتجربه (قدیمی) بیشتر با فشار بازار سرمایه برای دستیابی به اهداف سود روبرو می‌شوند (بانسال و همکاران، ۲۰۲۲).

سرمایه‌گذاران نیز، وزن بیشتری را به پیش‌بینی‌های تحلیلگران از سود و درآمد عملیاتی اختصاص می‌دهند (دیکینسون و همکاران، ۲۰۱۸). بنابراین این دسته از شرکتها انگیزه دارند تا از طریق تغییر درآمدها، معیارهای فروش و درآمد را برآورده کنند. این تغییر را می‌توان مبتنی بر دیدگاه نیاز دانست، مطابق با این دیدگاه شرکت‌های بزرگ و قدیمی به خاطر نیاز به داشتن درآمد عملیاتی بیشتر، اقدام به تغییر طبقه‌بندی درآمدها می‌کنند، زیرا تغییر درآمدها دارای یک مزیت دوگانه است چون به این شرکت‌ها کمک می‌کند تا درآمد و همچنین سود عملیاتی را تنها از طریق تغییر درآمد افزایش دهند. بنابراین، به نظر می‌رسد که شرکت‌های بزرگ و همین‌طور شرکت‌های قدیمی تغییر طبقه‌بندی درآمدها را برای دستکاری درآمد عملیاتی انتخاب کنند. بنابراین مطابق با آنچه که در بالا گفته شد فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر هستند:

فرضیه اول: شرکت‌های کوچک با عرضه عمومی اولیه در سال قبل از عرضه عمومی اولیه، بخشی از هزینه‌های عملیاتی را در سایر اقلام هزینه‌ای (هزینه‌های غیرعملیاتی) طبقه‌بندی می‌کنند.

فرضیه دوم: شرکت‌های جوان با عرضه عمومی اولیه در سال قبل از عرضه عمومی اولیه، بخشی از هزینه‌های عملیاتی را در سایر اقلام هزینه‌ای (هزینه‌های غیرعملیاتی) طبقه‌بندی می‌کنند.

فرضیه سوم: شرکت‌های بزرگ با عرضه عمومی اولیه در سال قبل از عرضه عمومی اولیه، بخشی از درآمدهای غیرعملیاتی را در درآمدهای عملیاتی طبقه‌بندی می‌کنند.

فرضیه چهارم: شرکت‌های باتجربه با عرضه عمومی اولیه در سال قبل از عرضه عمومی اولیه، بخشی از درآمدهای غیرعملیاتی را در درآمدهای عملیاتی طبقه‌بندی می‌کنند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی است؛ زیرا نتایج این پژوهش می‌تواند به عنوان راهنمایی برای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین از نقطه نظر نحوه استنباط در خصوص فرضیه‌های پژوهش در طبقه پژوهش‌های توصیفی-همبستگی قرار می‌گیرد، چون که به منظور یافتن رابطه بین متغیرها از رگرسیون و همبستگی استفاده شده است. همچنین برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون چند متغیره بر اساس داده‌های مقطعی و برای تحلیل‌ها از نرم افزار ایویوز استفاده شده است. اطلاعات لازم برای این پژوهش از نرم افزار رهاورد نوین ۳ و همچنین سایت کدال گردآوری شده است.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

شرکت‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند. به منظور برازش مدل سود عملیاتی و تغییرات در سود عملیاتی و استخراج پارامترهای آنها از داده‌های شرکت‌هایی استفاده شد که: تا پایان سال ۱۳۸۰ در بورس تهران پذیرفته شده و طی دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۸ در بورس تهران فعال بوده باشند. جزء شرکت‌های مالی، سرمایه‌گذاری، بیمه و بانکها نباشند. سال مالی آنها به پایان اسفند منتهی شده باشد و تغییر سال مالی نداده باشند. در پایان تعداد ۱۱۰ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران که شرایط بالا را داشتند، به عنوان نمونه برای برازش مدل سود عملیاتی و تغییرات در سود عملیاتی و استخراج پارامترهای آنها انتخاب شدند. با توجه به اینکه آزمون فرضیه‌ها برای شرکت‌هایی با عرضه عمومی اولیه انجام می‌گیرد، نمونه مورد آزمون براساس معیارهای زیر و به روش حذف سیستماتیک انتخاب شده‌اند؛ شرکت‌هایی که طی دوره زمانی ۱۳۸۳-۱۳۹۸ عرضه عمومی اولیه داشته باشند. جزء شرکت‌های مالی، سرمایه‌گذاری، بیمه و بانکها نباشند، سال مالی آنها به پایان اسفند منتهی شده باشد و تغییر سال مالی نداده باشند و اطلاعات آنها در دسترس باشد. بر این اساس حجم نمونه برای آزمون فرضیه‌ها در این پژوهش با توجه به معیارهای اعمال شده برابر ۷۰ عرضه اولیه است.

مدل آزمون فرضیه‌ها

با توجه به اینکه آزمون فرضیه‌ها در میان شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه بر حسب اندازه و سن آنها انجام خواهد گرفت بنابراین ابتدا شرکت‌ها به چهار دسته کوچک، بزرگ، جوان و باتجربه دسته‌بندی شده‌اند. برای دسته‌بندی شرکت‌ها در قالب بزرگ و کوچک مطابق با بانسال و همکاران^۱ (۲۰۲۰) از میانه اندازه کل شرکت‌های نمونه استفاده شده است. شرکت‌هایی که اندازه آنها بالاتر (پایین تر) از میانه اندازه شرکت‌های نمونه باشد به عنوان بزرگ (کوچک) طبقه‌بندی شده‌اند. همچنین مطابق با لیو^۲ (۲۰۱۷) شرکت‌ها را بر اساس تجربه آنها به شرکت‌های جوان و باتجربه تقسیم بندی می‌کنیم. تجربه شرکت با استفاده از سن آن اندازه‌گیری شده است. چنانچه سن شرکتی بزرگتر یا مساوی میانه سن تمام شرکت‌های نمونه باشد شرکت را به عنوان شرکت باتجربه و اگر سن آن کمتر از میانه سن تمام شرکت‌ها باشد به عنوان شرکت جوان در نظر گرفته می‌شود.

1. Bansal & et al

2. Liu

با توجه به پژوهش‌های پیشین (مک وی، ۲۰۰۶؛ لیو و وو، ۲۰۲۰) برای آزمون فرضیه‌های اول و سوم یعنی بررسی تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها در میان شرکت‌های کوچک و همچنین جوان از مدل‌های (۱a) و (۱b) استفاده شده است.

$$UE_OP_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 NOE_{it} + \alpha_2 A_ACC_{it} + \alpha_3 A_DSIX_{it} + \alpha_4 A_PROD_{it} + \alpha_5 A_OCF_{it} + \alpha_6 SIZE_{it} + \alpha_7 LEV_{it} + \alpha_8 OCF_{it} + \alpha_9 LNAGE_{it} + \alpha_{10} ROA_{it} + \alpha_{11} MB_OFFER_{it} + \alpha_{12} SG_{it} + \alpha_{13} AUDIT_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1a)$$

$$UE_AOP_{it+1} = \beta_0 + \beta_1 NOE_{it} + \beta_2 A_ACC_{it} + \beta_3 A_DSIX_{it} + \beta_4 A_PROD_{it} + \beta_5 A_OCF_{it} + \beta_6 SIZE_{it} + \beta_7 LEV_{it} + \beta_8 OCF_{it} + \beta_9 LNAGE_{it} + \beta_{10} ROA_{it} + \beta_{11} MB_OFFER_{it} + \beta_{12} SG_{it} + \beta_{13} AUDIT_{it} + \varepsilon_{it+1} \quad (1b)$$

مطابق با مک وی (۲۰۰۶) و لیو و وو (۲۰۲۰) هرگاه ضریب α_1 مثبت و معنادار و ضریب β_1 منفی و معنادار باشد، می‌توان به این نتیجه رسید که شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه کوچک و همچنین جوان در سال قبل از عرضه عمومی اولیه در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها درگیر شده‌اند.

با توجه به پژوهش‌های پیشین (مالیکوف و همکاران^۱، ۲۰۱۷؛ بانسال و همکاران، ۲۰۲۰) برای آزمون فرضیه فرضیه‌های دوم و چهارم از مدل‌های (۲a) و (۲b) استفاده شده است.

$$UE_OR_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 NOR_{it} + \alpha_2 A_ACC_{it} + \alpha_3 A_DSIX_{it} + \alpha_4 A_PROD_{it} + \alpha_5 A_OCF_{it} + \alpha_6 SIZE_{it} + \alpha_7 LEV_{it} + \alpha_8 LNAGE_{it} + \alpha_9 ROA_{it} + \alpha_{10} SG_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2a)$$

$$UE_AOR_{it+1} = \beta_0 + \beta_1 NOR_{it} + \beta_2 A_ACC_{it} + \beta_3 A_DSIX_{it} + \beta_4 A_PROD_{it} + \beta_5 A_OCF_{it} + \beta_6 SIZE_{it} + \beta_7 LEV_{it} + \beta_8 LNAGE_{it} + \beta_9 ROA_{it} + \beta_{10} SG_{it} + \varepsilon_{it+1} \quad (2b)$$

مطابق با مالیکوف و همکاران (۲۰۱۷) و بانسال و همکاران (۲۰۲۰) هرگاه ضریب α_1 و β_1 منفی و معنادار باشند، می‌توان به این نتیجه رسید که شرکت‌های با عرضه عمومی اولیه بزرگ و همچنین باتجربه در سال قبل از عرضه عمومی اولیه در تغییر طبقه‌بندی درآمدها درگیر شده‌اند.

در مدل‌های بالا:

UE_OP سود عملیاتی غیرمنتظره؛ UE_AOP تغییرات در سود عملیاتی؛ NOE هزینه‌های غیر عملیاتی؛ A_ACC مدیریت سود تعهدی از طریق سطح اقلام تعهدی اختیاری؛ مدیریت

سود از طریق فعالیت‌های واقعی شامل هزینه های اختیاری (A_DSIX)، هزینه های تولید (A_PROD) و جریان وجه نقد عملیاتی (A_OCF)؛ SIZE اندازه شرکت؛ LEV اهرم مالی؛ OCF جریان وجه نقد عملیاتی؛ LNAGE سن شرکت؛ ROA بازده دارایی ها؛ MB.OFFER نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهم؛ SG رشد شرکت؛ AUDIT نوع موسسه حسابرسی؛ UE_OR درآمد عملیاتی غیرمنتظره؛ UE_ΔOR تغییرات در درآمد عملیاتی غیرمنتظره؛ NOR درآمدهای غیرعملیاتی؛ TA کل دارایی ها.

متغیرهای پژوهش و چگونگی محاسبه آنها

متغیرهای وابسته

UE_OP سود عملیاتی غیر منتظره است. مشابه با رویکرد مک وی (۲۰۰۶) سود عملیاتی غیرمنتظره بیانگر تفاوت میان سود عملیاتی گزارش شده و سود عملیاتی مورد انتظار است که سود عملیاتی مورد انتظار با استفاده از مدل (۳a) و براساس رگرسیون سال - دسته صنایع^۱ اندازه گیری می شود.

$$OP_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 OP_{it-1} + \alpha_2 ATO_{it} + \alpha_3 ACCR_{it-1} + \alpha_4 ACCR_{it} + \alpha_5 \Delta SALES_{it} + \alpha_6 NEG_ \Delta SALES_{it} + \mu_{it} \quad (3a)$$

UE_ΔOP تغییرات در سود عملیاتی غیر منتظره است. مشابه با رویکرد مک وی (۲۰۰۶) تغییرات در سود عملیاتی غیر منتظره بیانگر تفاوت میان تغییرات در سود عملیاتی گزارش شده و تغییرات در سود عملیاتی مورد انتظار است که تغییرات در سود عملیاتی مورد انتظار با استفاده از مدل (۳b) و براساس رگرسیون سال - دسته صنایع اندازه گیری می شود.

$$\Delta OP_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 OP_{it-1} + \alpha_2 \Delta OP_{it-1} + \alpha_3 \Delta ATO_{it} + \alpha_4 ACCR_{it-1} + \alpha_5 ACCR_{it} + \alpha_6 \Delta SALES_{it} + \alpha_7 NEG_ \Delta SALES_{it} + \omega_{it} \quad (3b)$$

۱. به پیروزی از ادبیات تغییر طبقه بندی (مک وی، ۲۰۰۶؛ فان و همکاران ۲۰۱۹، لیو و وو، ۲۰۲۰ و جمالیان پور و ثقفی، ۱۳۹۷)، مدل های سطح و تغییرات مورد انتظار به صورت مقطعی و در سطح سال - صنعت برازش شده و ضرایب آن استخراج می گردد. افلاطونی (۱۳۹۷) بیان می کند که برای برازش هر رگرسیون در سطح سال - صنعت به حداقل تعداد مشاهداتی نیاز هست ولی عدد منحصر به فردی در این خصوص وجود ندارد. در این پژوهش نیز به دلیل عدم وجود عمق لازم، از دسته بندی صنایع که برگرفته از ثقفی و جمالیان پور (۱۳۹۷) است، برای برازش معادله های (1a) و (1b) استفاده شد و به حداقل ۱۰ مشاهده جهت برازش آنها در سطح سال - دسته صنایع بسنده شده است.

UE_OR درآمد عملیاتی غیرمنتظره بر اساس رویکردی برگرفته از مالیکوف و همکاران (۲۰۱۷) بیانگر تفاوت میان درآمد عملیاتی گزارش شده و درآمد عملیاتی مورد انتظار است که درآمد عملیاتی مورد انتظار با استفاده از مدل (۴a) و براساس رگرسیون سال - دسته صنایع اندازه‌گیری شده است.

$$OR_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \frac{1}{TA_{it-1}} + \alpha_2 \frac{OR_{it-1}}{TA_{it-2}} + \alpha_3 \frac{AR_{it-1}}{TA_{it-2}} + \alpha_4 \frac{AR_{it}}{TA_{it-1}} + \mu_{it} \quad (4a)$$

UE_ΔOR تغییرات در درآمد عملیاتی غیرمنتظره بر اساس رویکردی برگرفته از مالیکوف و همکاران (۲۰۱۷) بیانگر تفاوت میان تغییرات در درآمد عملیاتی گزارش شده و تغییرات در درآمد عملیاتی مورد انتظار است که تغییرات در درآمد عملیاتی مورد انتظار با استفاده از مدل (۴b) و براساس رگرسیون سال - دسته صنایع اندازه‌گیری می‌شود.

$$\Delta OR_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \frac{1}{TA_{it-1}} + \alpha_2 \frac{OR_{it-1}}{TA_{it-2}} + \alpha_3 \frac{\Delta OR_{it-1}}{TA_{it-2}} + \alpha_4 \frac{AR_{it-1}}{TA_{it-2}} + \alpha_5 \frac{AR_{it}}{TA_{it-1}} + \omega_{it} \quad (4b)$$

متغیرهای بکار رفته در مدل‌های (۳a)، (۳b)، (۴a) و (۴b) به شرح زیر هستند:

OP سود عملیاتی که سود حاصل از فعالیت‌های اصلی و مستمر شرکت‌ها است. از طریق فروش منهای بهای تمام شده کالای فروش رفته منهای هزینه‌های عمومی، فروش و اداری تقسیم بر فروش بدست می‌آید. ATO نسبت خالص گردش دارایی‌ها عملیاتی می‌باشد که طی آن خالص دارایی‌های عملیاتی برابر است با تفاوت بین دارایی‌های عملیاتی و بدهی‌های عملیاتی. دارایی‌های عملیاتی برابر است با کل دارایی‌ها منهای (وجه نقد + سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت) و بدهی‌های عملیاتی برابر است با کل دارایی‌ها منهای (کل بدهی‌ها + ارزش دفتری سهام عادی و ممتاز + سهم اقلیت).

ACCR اقلام تعهدی عملیاتی برابر است با سود یا زیان عملیاتی منهای جریان وجوه نقد عملیاتی که با استفاده از فروش همگن شده است. ΔSALES درصد تغییرات در خالص فروش:

$$\Delta SALES_t = (SALES_t - SALES_{t-1}) / SALES_{t-1}$$

NEG-ΔSALES یک متغیر مصنوعی است اگر $\Delta SALES < 0$ باشد مقدار آن برابر است

با درصد تغییرات در خالص فروش و در غیر این صورت صفر.

$$\Delta OP_t = OP_t - OP_{t-1} \quad \Delta OP_t \text{ تغییرات در سود عملیاتی:}$$

$\Delta ATO_t = ATO_t - ATO_{t-1}$ تغییرات در نسبت گردش دارایی ها:

OR درآمد عملیاتی مطابق با استاندارد شماره (۳) عبارت است از افزایش خالص در حقوق صاحبان سهام به جز موارد مرتبط با آورده صاحبان سهام که از فعالیت های اصلی و مستمر واحد تجاری ناشی شود. در اینجا منظور از درآمد عملیاتی، شامل درآمد حاصل از فروش و ارائه خدمات و سایر درآمدهای عملیاتی است که از صورت سود و زیان بدست آمده است. AR حسابهای دریافتنی شرکت می باشد که از ترازنامه استخراج شده است.

$\Delta OR_t = OR_t - OR_{t-1}$ تغییرات در درآمد عملیاتی:

متغیرهای مستقل

NOE هزینه های غیر عملیاتی است. شامل تمامی اقلام هزینه ای مابین سود عملیاتی و سود قبل از مالیات بوده و از یادداشت های همراه صورت های مالی قابل استخراج شده است و به صورت درصدی از فروش بیان می شود.

NOR درآمدهای غیر عملیاتی است. شامل تمامی اقلام درآمدی مابین سود عملیاتی و سود قبل از مالیات بوده و از یادداشت های همراه صورت های مالی قابل استخراج شده است و به صورت درصدی از کل دارایی های دوره قبل بیان می شود.

متغیرهای کنترلی

هم راستا با مالیکوف و همکاران (۲۰۱۸)، بانسال (۲۰۲۱)، بانسال و همکاران (۲۰۲۰) و اینوی (۲۰۲۱) دو مجموعه متغیرهای کنترلی را در نظر گرفته شده است:

در مجموعه اول سایر روش های مدیریت سود کنترل شده اند، زیرا شرکت ها می توانند سود عملیاتی خود را از طریق درگیر شدن در مدیریت سود تعهدی با استفاده از اقلام تعهدی و یا به روش مدیریت سود از طریق فعالیتهای واقعی متورم سازند. مشابه با مطالعات قبلی (زانگ، ۲۰۱۲ و بانسال، ۲۰۲۱) ما هر سه نوع مدیریت سود از طریق فعالیتهای واقعی، یعنی مدل هزینه های تولید غیرعادی، مدل مخارج اختیاری غیر عادی و سطح جریان وجه نقد عملیاتی غیرعادی و برای مدیریت سود تعهدی از مدل جونز (۱۹۹۱) استفاده شده است.

DSIE مدیریت سود واقعی با استفاده از مدل مخارج اختیاری غیر عادی

$$DISE_t/A_{t-1} = \beta_0 + \beta_1(1/TA_{t-1}) + \beta_2(S_t/TA_{t-1}) + \varepsilon_t \quad \text{رابطه (۱)}$$

A_PROD مدیریت سود واقعی با استفاده از مدل تولید غیر عادی

$$\text{PROD}_{it}/\text{TA}_{it-1} = \alpha_0 1/\text{TA}_{it-1} + \alpha_1 S_{it}/\text{TA}_{it-1} + \Delta S_{it}/\text{TA}_{it-1} + \Delta S_{it-1}/\text{TA}_{it-1} + \varepsilon_{it} \quad (۲)$$

A_OCF مدیریت سود واقعی با استفاده از مدل جریان وجه نقد غیر عادی

$$\text{OCF}_{it}/\text{TA}_{it-1} = \beta_0 + \beta_1 (1/\text{TA}_{it-1}) + \beta_2 (S_{it}/\text{TA}_{it-1}) + \beta_3 (\Delta S_{it}/\text{TA}_{it-1}) + \varepsilon_{it} \quad (۳)$$

A_ACC مدیریت سود تعهدی با استفاده از مدل جونز اندازه‌گیری می‌گردد.

$$\text{TA}_{it}/\text{A}_{it-1} = \beta_0 + \beta_1 (1/\text{A}_{it-1}) + \beta_2 (\Delta S_{it}/\text{A}_{it-1}) + \text{PPT}_{it}/\text{A}_{it-1} + \varepsilon_{it} \quad (۴)$$

متغیرهای بکار رفته در رابطه‌های (۱) تا (۴) به شرح زیر هستند:

DISE هزینه‌های اختیاری (شامل هزینه‌های توزیع، فروش، اداری و تشکیلاتی)؛ PROD بهای تمام شده کالای فروش رفته و تغییر در موجودی‌ها؛ OCF جریان وجه نقد عملیاتی؛ TA کل اقلام تعهدی که با استفاده از تفاوت بین سود خالص و جریان وجه نقد عملیاتی بدست آمده است؛ S فروش دوره قبل؛ ΔSt تغییرات فروش سال جاری نسبت به سال قبل؛ $\Delta St-1$ تغییرات فروش سال قبل نسبت به دو سال قبل؛ TA دارایی‌های پایان دوره قبل؛ PPT اموال ماشین‌آلات و تجهیزات. در مجموعه دوم متغیرهای کنترلی، ویژگی‌های خاص شرکت‌ها که احتمالاً بر فرصت‌ها و مشوق‌ها برای مدیریت سود تأثیر گذار هستند، کنترل شده‌اند. مورد اول اندازه شرکت است. پایوا و همکاران (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که شرکت‌های بزرگ بیشتر در معرض مقررات و نظارت‌های دقیق بوسیله تحلیل‌گران قرار دارند بنابراین آنها احتمال کمتری دارد که در رویه‌های مدیریت سود درگیر شوند. متغیر بعدی اهرم مالی است، فان و همکاران (۲۰۱۹)^۲ استدلال می‌کنند که وام‌دهندگان بر شرکت‌های اهرمی قراردادهایی مبتنی بر سود قبل از کسر بهره، مالیات و استهلاک تحمیل می‌کنند که این بر تصمیم‌های شرکت‌ها برای درگیر شدن در تغییر طبقه‌بندی برای اجتناب از نقض این قراردادهای تأثیر می‌گذارد. سپس مشابه با زالاتا و رابرتز (۲۰۱۷)، اسکوسن و همکاران (۲۰۱۹)^۳ نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری و به پیروی از بانسال و همکاران (۲۰۲۰)، بانسال (۲۰۲۱) درصد تغییرات فروش را به عنوان متغیر فرصت‌های رشد شرکت، کنترل می‌کنیم زیرا شرکت‌های با رشد بالا به احتمال بیشتر در تغییر طبقه‌بندی برای رسیدن به پیش‌بینی تحلیل‌گران وارد می‌شوند (مک‌وی، ۲۰۰۶).

1. Paiva & et al
2. Fan & et al
3. Skousen & et al

بانسال (۲۰۲۱) نشان داد که شرکت‌های جوان تر نسبت به شرکت‌های باتجربه بیشتر از تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها استفاده می‌کنند. بنابراین سن شرکت را نیز کنترل می‌کنیم. مشابه با اینوی (۲۰۲۱)، زالاتا و رابرتز (۲۰۱۷)، اسکوسن و همکاران (۲۰۱۹) بازده دارایی‌ها را به عنوان معیاری از سودآوری و همچنین جریان وجه نقد عملیاتی را به پیروی از اسکوسن و همکاران (۲۰۱۹) و اینوی (۲۰۲۱) کنترل می‌کنیم. در نهایت ها و همکاران (۲۰۱۱) دریافتند که شرکت‌هایی که بوسیله ۴ موسسه حسابرسی بزرگ (Big-4) حسابرسی می‌شوند احتمال کمتری دارد، تغییر طبقه‌بندی را بکار گیرند. بنابراین آخرین متغیر کنترلی در مجموعه دوم، نوع موسسه حسابرسی است. $SIZE_t = LN(ASSETS)_t$ اندازه شرکت برابر است با لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها. $ROA_t = NI_t / ASSETS_t$ بازده دارایی‌ها برابر است با سود خالص تقسیم بر کل دارایی‌ها. AGE لگاریتم طبیعی سن شرکت که سن شرکت برابر است با سال تاسیس شرکت منهای سال عرضه شرکت.

SG رشد شرکت برابر با درصد تغییرات در فروش است:

$$\Delta SALES_t = (SALES_t - SALES_{t-1}) / SALES_{t-1}$$

LEV نسبت اهرمی برابر است با نسبت کل بدهیها به کل دارایی‌ها.

AUDIT متغیر ساختگی برای نوع موسسه حسابرسی چنانچه سازمان حسابرسی، شرکت

عرضه اولیه را حسابرسی کرده باشد یک و در غیر این صورت صفر.

MB نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری عرضه برابر است با ارزش بازار حقوق صاحبان سهام

در پایان دوره کوتاه مدت یکماه (دوره بازده اولیه) به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در اولین سه ماهه بعد از عرضه.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

جدول (۱) آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. در شرکت‌های کوچک میانگین سود عملیاتی غیرمنتظره و تغییرات در آن به ترتیب برابر ۰/۰۴۸ و ۰/۳۸۹- و میانگین سود عملیاتی غیرمنتظره و تغییرات در آن برای شرکت‌های جوان به ترتیب ۰/۰۶۲- و ۰/۴۰۹- است. مقدار کمیته تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره برای شرکت‌های کوچک و جوان مقدار ۱۱/۵۶۹- است که می‌تواند بیانگر آن باشد که یک وارنگی در سود عملیاتی غیرمنتظره نسبت به سال قبل وجود دارد. میانگین هزینه‌های غیرعملیاتی برای شرکت‌های کوچک ۰/۰۳۳ و برای شرکت‌های جوان ۰/۰۴۰ است. در شرکت‌های بزرگ میانگین

درآمد عملیاتی غیرمنتظره و تغییرات در آن به ترتیب برابر ۰/۲۶۶ و ۰/۰۸۳- و میانگین درآمد عملیاتی غیرمنتظره و تغییرات در آن برای شرکت‌های باتجربه به ترتیب ۰/۰۶۴ و ۰/۰۲۷ است. میانگین درآمدهای غیرعملیاتی برای شرکت‌های بزرگ ۰/۰۳۱ و برای شرکت‌های باتجربه ۰/۰۲۸ است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

بخش الف: برای شرکت‌های کوچک					بخش ب: برای شرکت‌های جوان				
نماد متغیر	میانگین	میان	پیشینه	کمینه	نماد متغیر	میانگین	میان	پیشینه	کمینه
UEOP	-۰/۰۴۸	-۰/۳۸۹	۰/۰۳۳	۰/۲۲۷	UEOP	-۰/۰۶۲	-۰/۰۵۰	۱/۱۴۷	-۱/۸۷۳
UEΔOP	-۰/۳۸۹	-۰/۰۲۰	۰/۷۱۲	-۱۱/۵۶۹	UEΔOP	-۰/۴۰۹	-۰/۰۲۷	۱/۲۰۲	-۱۱/۵۶۹
NOE	۰/۰۳۳	۰/۰۱۷	۰/۱۳۱	۰/۰۰۰	NOE	۰/۰۴۰	۰/۰۲۱	۰/۱۷۳	۰/۰۰۰
A_ACC	۰/۲۲۷	۰/۱۴۶	۰/۷۱۵	۰/۰۰۴	A_ACC	۰/۳۹۹	۰/۱۸۴	۳/۲۱۸	۰/۰۱۶
A_DSIE	۰/۰۵۷	۰/۰۲۸	۰/۳۱۶	۰/۰۰۰۶	A_DSIE	۰/۰۶۹	۰/۰۴۱	۰/۴۱۵	۰/۰۰۰۸
A_PROD	۰/۳۴۵	۰/۲۲۰	۱/۸۳۵	۰/۰۲۸	A_PROD	۰/۵۹۸	۰/۳۴۹	۵/۰۱۴	۰/۰۲۰
A_OCF	۰/۲۴۷	۰/۱۳۰	۱/۵۴۳	۰/۰۰۱	A_OCF	۰/۳۰۷	۰/۱۹۰	۱/۵۴۳	۰/۰۰۴
SIZE	۱۲/۲۸۵	۱۲/۳۶۰	۱۴/۱۰۱	۹/۸۳۴	SIZE	۱۳/۸۷۹	۱۳/۸۶۷	۱۷/۲۹۳	۱۰/۴۷۱
OCF	۰/۰۷۱	۰/۰۷۵	۰/۷۹۹	-۰/۵۰۲	OCF	۰/۱۱۹	۰/۰۷۵	۰/۷۹۳	-۰/۵۰۲
LEV	۰/۵۴۵	۰/۵۹۰	۰/۹۳۲	۰/۰۰۳	LEV	۰/۵۵۵	۰/۵۶۰	۰/۹۳۲	۰/۱۸۰
SG	۰/۵۹۷	۰/۴۸۰	۲/۹۹۵	-۰/۵۲۸	SG	۰/۷۴۵	۰/۵۴۵	۳/۳۸۹	-۰/۵۲۸
AUDIT	۰/۳۴۲	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	AUDIT	۰/۲۸۵	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰
ROA	۰/۱۷۸	۰/۱۵۶	۰/۴۱۰	۰/۰۲۷	ROA	۰/۲۱۶	۰/۲۲۰	۰/۶۵۶	-۰/۲۱۰
MB	۴/۹۲۳	۳/۳۴۰	۱۸/۶۴۹	۰/۹۱۱	MB	۵/۳۱۷	۳/۹۹۳	۱۸/۶۴۹	۰/۹۶۹
LNAGE	۲/۷۱۰	۲/۷۷۲	۳/۷۸۴	۰/۷۷۴	LNAGE	۲/۲۴۸	۲/۳۰۲	۲/۷۷۲	۰/۷۷۴
بخش ج: برای شرکت‌های بزرگ					بخش د: برای شرکت‌های باتجربه				
نماد متغیر	میانگین	میان	پیشینه	کمینه	نماد متغیر	میانگین	میان	پیشینه	کمینه
UEOR	۰/۲۶۶	۰/۱۱۰	۵/۷۳۱	-۲/۶۰۵	UEOR	۰/۰۶۴	۰/۰۲۱	۱/۱۶۷	-۰/۶۹۹
UEΔOR	-۰/۰۸۳	-۰/۰۰۷	۱/۵۰۵	-۲/۷۴۸	UEΔOR	۰/۰۲۷	۰/۰۸۷	۱/۹۱۰	-۱/۵۷۰
NOR	۰/۰۳۱	۰/۰۱۵	۰/۱۸۵	۰/۰۰۱	NOR	۰/۰۲۸	۰/۰۱۸	۰/۱۶۳	۸.۶۲E-۰۵
A_ACC	۰/۳۶۷	۰/۱۴۴	۳/۲۱۸	۰/۰۱۴	A_ACC	۰/۱۹۵	۰/۱۳۴	۰/۸۲۶	۰/۰۰۴
A_DSIE	۰/۰۴۹	۰/۰۳۴	۰/۴۱۵	۰/۰۰۰۷	A_DSIE	۰/۰۳۷	۰/۰۲۴	۰/۱۹۴	۰/۰۰۰۶
A_PROD	۰/۶۳۸	۰/۱۸۰	۵/۰۱۴	۰/۰۱۴	A_PROD	۰/۳۸۵	۰/۱۷۵	۲/۸۱۷	۰/۰۱۴
A_OCF	۰/۲۵۱	۰/۱۹۱	۰/۹۵۰	۰/۰۰۸	A_OCF	۰/۱۹۱	۰/۱۴۴	۰/۷۲۵	۰/۰۰۱
SIZE	۱۵/۹۶۲	۱۵/۷۶۱	۱۸/۳۶۹	۱۴/۱۹۹	SIZE	۱۴/۳۶۸	۱۴/۱۹۹	۱۸/۳۶۹	۸/۸۳۴
LEV	۰/۴۶۵	۰/۵۱۰	۰/۸۴۰	۰/۰۰۲	LEV	۰/۴۵۵	۰/۵۱۰	۰/۸۳۰	۰/۰۰۲
SG	۰/۶۷۵	۰/۵۱۶	۳/۷۱۰	-۰/۳۴۱	SG	۰/۵۲۷	۰/۲۹۲	۳/۷۱۰	-۰/۳۴۱
ROA	۰/۲۴۰	۰/۲۱۰	۰/۶۵۶	-۰/۲۱۰	ROA	۰/۲۰۲	۰/۱۷۲	۰/۵۹۰	۰/۰۲۶
LNAGE	۲/۸۱۷	۲/۸۳۳	۳/۸۰۲	۱/۰۹۸	LNAGE	۳/۲۷۹	۳/۲۵۸	۳/۸۰۲	۲/۸۳۳

همخطی بین متغیرهای توضیحی

یکی از فرض‌های اولیه در تخمین مدل‌های رگرسیون چند متغیره عدم وجود همبستگی خطی بین متغیرهای توضیحی است. به همبستگی خطی بین متغیرهای توضیحی، هم خطی گفته می‌شود. یکی از روش‌هایی که برای شناسایی میزان هم خطی بین متغیرهای توضیحی بکار گرفته می‌شود، معیار عامل تورم واریانس (VIF) است. مقادیر مطلوب VIF ارقام نزدیک به ۱ است ولی به طور کلی چنانچه مقدار آن کمتر از ۱۰ باشد^۱، مشکل هم خطی قابل اغماض است (افلاطونی، ۱۳۹۷). جدول (۲) مقدار VIF را برای متغیرهای توضیحی براساس فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد.

نتایج همخطی بین متغیرهای توضیحی بیانگر آن است که معیار VIF برای متغیرهای توضیحی در فرضیه‌های اول، دوم، سوم و چهارم کمتر از ۱۰ است و این بدان معنا است که بین متغیرهای توضیحی فرضیه‌های پژوهش همخطی وجود ندارد.

جدول ۲. نتایج آزمون هم خطی بین متغیرهای توضیحی برای فرضیه‌ها پژوهش

فرضیه اول	فرضیه دوم		فرضیه سوم	فرضیه چهارم
مدل (۱۵) و (۱۵)	مدل (۱۵) و (۱۵)		مدل (۲۵) و (۲۵)	مدل (۲۵) و (۲۵)
VIF	VIF	نماد متغیر	VIF	VIF
---	---	C	---	---
۲/۱۰۹	۲/۱۱۰	NOE	۴/۶۲۰	۱/۷۰۸
۲/۲۸۵	۸/۴۶۹	A_ACC	۵/۷۲۷	۱/۷۰۷
۴/۶۲۱	۳/۳۴۳	A_DISE	۴/۶۹۶	۱/۶۲۱
۲/۲۴۰	۹/۳۹۲	A_PROD	۳/۴۶۳	۱/۴۲۷
۳/۳۴۰	۲/۶۰۲	A_OCF	۲/۳۸۹	۱/۳۱۰
۲/۳۲۳	۱/۵۸۴	SIZE	۱/۳۷۴	۲/۰۴۶
۱/۹۵۶	۲/۲۴۴	LEV	۱/۳۸۵	۱/۲۶۲
۲/۲۰۳	۱/۷۴۶	OCF	۱/۷۸۰	۱/۶۰۷
۱/۷۴۲	۱/۵۷۵	LNAGE	۳/۵۲۰	۱/۸۵۵
۲/۳۹۴	۲/۵۸۰	ROA	۱/۵۸۱	۱/۴۴۹
۳/۱۱۷	۳/۲۸۱	MB		
۲/۷۵۵	۲/۹۰۳	SG		
۱/۳۶۰	۱/۶۰۲	AUDIT		

۱. کانتر و همکاران ۲۰۰۴

آزمون فرضیه اول تغییر طبقه بندی هزینه‌ها در میان شرکتهای کوچک

جدول (۳) نتایج آزمون تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها را در میان شرکت‌های کوچک نشان می‌دهد. آماره F برای مدل‌های (1a) و (1b) نشان می‌دهد که مدل‌های رگرسیون به ترتیب در سطح اطمینان ۹۵ درصد و ۹۹ درصد معنا دار است. ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (1a) و (1b) بیانگر آن است که به ترتیب ۳۸ و ۴۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی در مدل‌ها تشریح و پیش‌بینی می‌گردد. آماره آزمون دوربین واتسن در هر دو مدل در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد که نشانگر آن است که خودهمبستگی مرتبه اول در بین مقادیر خطا وجود ندارد. در شرکت‌های کوچک، ضریب هزینه‌های غیرعملیاتی هم در مدل سطح سود عملیاتی غیرمنتظره و هم تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنا دار است. یعنی بین هزینه‌های غیرعملیاتی و سود عملیاتی غیرمنتظره (تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره) در سطح اطمینان ۹۰ درصد ارتباط مثبت (منفی) وجود دارد. بنابراین می‌توان استدلال کرد که در سطح اطمینان ۹۰ درصد شرکت‌های کوچک در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها در سال قبل از عرضه به منظور متورم کردن سود عملیاتی، درگیر می‌شوند. این روابط معنا دار از فرضیه تغییر طبقه بندی در میان شرکت‌های کوچک در سطح اطمینان ۹۰ درصد حمایت می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای کنترلی اهرم مالی در سطح اطمینان ۹۰ درصد، نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و نوع موسسه حسابرسی به ترتیب در سطح اطمینان ۹۹ درصد به ترتیب با سود عملیاتی غیرمنتظره ارتباط مثبت، منفی و منفی دارند؛ در مقابل در سطح اطمینان ۹۰ درصد ارتباط متغیرهای مخارج اختیاری غیرعادی، اندازه شرکت، اهرم مالی با تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره مثبت و ارتباط جریان وجه نقد عملیاتی با آن در سطح اطمینان ۹۵ درصد مثبت است.

جدول ۳. نتایج آزمون فرضیه اول

مدل 1b (متغیر وابسته: UEAOPT+1)*					مدل 1a (متغیر وابسته: UEOPT)				
سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب	نماد متغیر	سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب	نماد متغیر
۰/۱۰۴	-۱/۶۹۵	۴/۸۹۷۴	-۸۳۰۲	C	۰/۲۰۰	-۱/۳۲۱	۰/۵۹۹	-۰/۸۹۲	C
۰/۰۸۰	-۱/۸۳۶	۸/۰۶۲	-۱۴/۸۰۷	NOE	۰/۰۹۸	۱/۸۲۶	۱/۳۴۰	۲/۳۱۴	NOE
۰/۳۰۹	-۱/۰۴۲۲	۲/۹۸۵	-۳/۱۱۱	A_ACC	۰/۸۸۶	۰/۲۷۴	۰/۲۸۲	۰/۰۷۷	A_ACC
۰/۰۵۸	۲/۰۰۰۸	۹/۰۳۰	۱۸/۰۶۸	A_DISE	۰/۳۰۵	۱/۰۴۹	۱/۰۴۹	۱/۱۰۱	A_DISE

مدل 1a (متغیر وابسته: UEOPt)					مدل 1b (متغیر وابسته: UEAOPT+1)*				
نماد متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	نماد متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
A_PROD	۰/۰۵۸	۰/۱۳۴	۰/۴۳۵	۰/۶۶۷	A_PROD	-۰/۰۴۸	۰/۸۰۴	-۰/۰۶۰۱	۰/۹۵۲
A_OCF	۰/۰۱۴	۰/۱۹۶	۰/۰۷۳	۰/۹۴۲	A_OCF	-۳/۱۵۰	۱/۸۷۳	-۱/۶۸۱۸	۰/۱۰۷
SIZE	۰/۰۴۴	۰/۰۴۲	۱/۰۳۲	۰/۳۱۳	SIZE	۰/۸۱۴	۰/۳۶۶	۱/۹۵۰۰	۰/۰۶۴
LEV	۰/۴۱۹	۰/۲۱۵	۱/۹۴۷	۰/۰۶۵	LEV	۴/۰۱۷	۲/۱۹۷	۱/۸۲۸۶	۰/۰۸۱
OCF	۰/۳۰۶	۰/۲۰۳	۱/۵۰۵	۰/۱۴۷	OCF	۴/۸۳۸	۲/۳۰۰	۲/۱۰۳۴	۰/۰۴۷
LNAGE	۰/۰۵۲	۰/۰۶۷	۰/۸۸۳	۰/۴۴۲	LNAGE	-۰/۶۱۱	۰/۴۶۳	-۱/۳۱۸۹	۰/۲۰۱
ROA	-۰/۵۶۱	۰/۵۲۴	-۱/۰۷۰	۰/۲۹۶	ROA	۲/۰۱۳	۲/۶۱۲	۰/۸۷۰۵	۰/۴۴۹
MB	-۰/۰۳۰	۰/۰۱۳	-۲/۲۶۳	۰/۰۳۴	MB	-۰/۱۳۳	۰/۰۸۰	-۱/۶۴۶۳	۰/۱۱۴
SG	-۰/۰۹۲	۰/۰۷۷	-۱/۱۹۹	۰/۲۴۳	SG	-۰/۴۸۳	۰/۴۱۶	-۱/۱۵۹۵	۰/۲۵۹
AUDIT	-۰/۲۱۵	۰/۰۸۴	-۲/۵۵۲	۰/۰۱۸	AUDIT	-۰/۵۳۶	۰/۴۸۹	-۱/۰۹۷۱	۰/۲۸۵
آماره D-W	ضریب تعیین شده	R ² تعدیل شده	آماره F	سطح معناداری	آماره D-W	ضریب تعیین شده	R ² تعدیل شده	آماره F	سطح معناداری
۱/۵۹۵	۰/۶۱۷	۰/۳۸۰	۲/۶۰۶	۰/۰۲۴	۱/۶۶۲	۰/۶۷۳	۰/۴۷۰	۳/۳۳۷	۰/۰۰۷

*مدل بعد از رفع ناهمسانی واریانس با استفاده از تصحیح وایت برآورد گردید. ضمناً بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود نداشت.

آزمون فرضیه دوم تغییر طبقه بندی هزینه‌ها در میان شرکت‌های جوان

جدول (۴) نتایج آزمون تغییر طبقه بندی هزینه‌ها را در میان شرکت‌های جوان نشان می‌دهد. آماره F برای مدل‌های (۱a) و (1b) نشان می‌دهد که مدل‌های رگرسیون در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنا دار هستند. ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (1a) و (1b) بیانگر آن است که به ترتیب ۶۷ و ۵۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی در مدل‌ها تشریح و پیش‌بینی می‌شود. آماره آزمون دوربین واتسن در هر دو مدل در محدوده 1/5 تا 2/5 قرار دارد که نشانگر آن است که خودهمبستگی مرتبه اول در بین مقادیر خطا وجود ندارد. در شرکت‌های جوان، ضریب هزینه‌های غیرعملیاتی هم در مدل سطح سود عملیاتی غیرمنتظره و هم تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. یعنی بین هزینه‌های غیرعملیاتی و سود عملیاتی غیرمنتظره (تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره) در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارتباط مثبت (منفی) وجود دارد. بنابراین می‌توان استدلال کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد شرکت‌های جوان در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها در سال قبل از عرضه به منظور متورم

کردن سود عملیاتی درگیر می‌شوند. این روابط معنادار از فرضیه تغییر طبقه بندی در میان شرکت‌های جوان در سطح اطمینان ۹۵ درصد حمایت می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای کنترلی اهرم مالی در سطح اطمینان ۹۵ درصد، جریان وجه نقد عملیاتی با آن در سطح اطمینان ۹۹، نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری در سطح اطمینان ۹۰ درصد و نوع موسسه حسابرسی به ترتیب در سطح اطمینان ۹۹ درصد به ترتیب با سود عملیاتی غیرمنتظره ارتباط مثبت، مثبت، منفی و منفی دارند، در مقابل در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارتباط متغیرهای اهرم مالی و جریان وجه نقد عملیاتی با تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره مثبت است.

جدول ۴. نتایج آزمون فرضیه دوم

ملل 1b (متغیر وابسته: *UEAOPT+1)					ملل 1a (متغیر وابسته: UEOPT)				
نماد متغیر	ضرب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	نماد متغیر	ضرب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
C	-۰/۷۵۴	۰/۴۶۰	-۱/۶۳۸	۰/۱۱۶	C	-۰/۷۵۴	۰/۴۶۰	-۱/۶۳۸	۰/۱۱۶
NOE	۳/۰۰۲	۱/۳۶۲	۲/۰۰۳	۰/۰۳۸	NOE	۳/۰۰۲	۱/۳۶۲	۲/۰۰۳	۰/۰۳۸
A_ACC	-۰/۰۹۲	۰/۲۱۷	-۰/۴۲۶	۰/۶۷۴	A_ACC	-۰/۰۹۲	۰/۲۱۷	-۰/۴۲۶	۰/۶۷۴
A_DISX	۰/۵۷۴	۰/۹۰۳	۰/۶۳۵	۰/۵۳۱	A_DISX	۰/۵۷۴	۰/۹۰۳	۰/۶۳۵	۰/۵۳۱
A_PROD	-۰/۱۹۴	۰/۱۴۹	-۱/۲۹۶	۰/۲۰۸	A_PROD	-۰/۱۹۴	۰/۱۴۹	-۱/۲۹۶	۰/۲۰۸
A_OCF	۰/۱۱۵	۰/۲۰۰	۰/۵۷۶	۰/۵۷۰	A_OCF	۰/۱۱۵	۰/۲۰۰	۰/۵۷۶	۰/۵۷۰
SIZE	۰/۰۱۵	۰/۰۲۵	۰/۶۲۳	۰/۵۳۵	SIZE	۰/۰۱۵	۰/۰۲۵	۰/۶۲۳	۰/۵۳۵
LEV	۰/۷۰۸	۰/۳۳۹	۲/۰۸۹	۰/۰۴۹	LEV	۰/۷۰۸	۰/۳۳۹	۲/۰۸۹	۰/۰۴۹
OCF	۰/۵۷۵	۰/۲۱۶	۲/۶۵۸	۰/۰۱۴	OCF	۰/۵۷۵	۰/۲۱۶	۲/۶۵۸	۰/۰۱۴
LNAGE	۰/۱۲۹	۰/۱۲۴	۱/۰۳۹	۰/۳۱۰	LNAGE	۰/۱۲۹	۰/۱۲۴	۱/۰۳۹	۰/۳۱۰
ROA	۰/۰۰۸	۰/۴۶۶	۰/۰۱۸	۰/۹۸۵	ROA	۰/۰۰۸	۰/۴۶۶	۰/۰۱۸	۰/۹۸۵
MB	-۰/۰۳۳	۰/۰۱۷	-۱/۹۴۵	۰/۰۶۵	MB	-۰/۰۳۳	۰/۰۱۷	-۱/۹۴۵	۰/۰۶۵
SG	-۰/۰۵۲	۰/۰۹۰	-۰/۵۸۴	۰/۵۶۵	SG	-۰/۰۵۲	۰/۰۹۰	-۰/۵۸۴	۰/۵۶۵
AUDIT	-۰/۳۷۶	۰/۱۲۱	-۳/۰۹۶	۰/۰۰۵	AUDIT	-۰/۳۷۶	۰/۱۲۱	-۳/۰۹۶	۰/۰۰۵
					RUEDOPT(-1)				
آماره D-W	ضرب تعیین	R2 تعدیل شده	آماره F	سطح معناداری	آماره D-W	ضرب تعیین	R2 تعدیل شده	آماره F	سطح معناداری
۱/۷۷۱	۰/۷۹۸	۰/۶۷۳	۶/۳۸۴	۰/۰۰۰	۱/۸۹۴	۰/۸۳۷	۰/۵۴۴	۱/۳۷۱	۰/۰۰۳

*ملل بعد از رفع خودهمبستگی مرتبه اول با استفاده از وارد کردن وقفه باقیماندگی ملل بابت کمتر بودن مقدار آماره دورین و آتسن از ۱/۵ برآورد شد.

بین خطاهای ملل ها ناهمسانی واریانس مشاهده نشد. بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود نداشت.

آزمون فرضیه سوم تغییر طبقه‌بندی درآمدها در میان شرکت‌های بزرگ

جدول (۵) نتایج آزمون تغییر طبقه‌بندی درآمدها را در میان شرکت‌های بزرگ نشان می‌دهد. آماره F برای مدل‌های (۲a) و (۲b) نشان می‌دهد که مدل‌های رگرسیون در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنا دار هستند. ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (۲a) و (۲b) بیانگر آن است که به ترتیب ۶۵ و ۶۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی در مدل‌ها تشریح و پیش‌بینی می‌شود. آماره آزمون دورین واتسن در هر دو مدل در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد که نشانگر آن است که خودهمبستگی مرتبه اول در بین مقادیر خطا وجود ندارد. در شرکت‌های بزرگ، ضریب درآمدهای غیرعملیاتی در مدل سطح درآمد عملیاتی غیرمنتظره مثبت و نامعنادار است، اما ضریب آن در مدل تغییرات در درآمد عملیاتی غیرمنتظره در سطح اطمینان ۹۵ درصد منفی و معنادار است. یافته‌ها در مورد شرکت‌های بزرگ حاکی از عدم ارتباط معناداری بین درآمدهای غیرعملیاتی و درآمد عملیاتی غیرمنتظره است، در حالی ارتباط بین درآمدهای غیرعملیاتی و تغییرات در درآمد عملیاتی غیرمنتظره در سطح اطمینان ۹۵ درصد منفی و معنادار است. ارتباط منفی و معنادار درآمدهای غیرعملیاتی با تغییرات در درآمد عملیاتی غیرمنتظره می‌تواند نشانه‌ای از تغییر طبقه‌بندی درآمدها باشد ولی شواهد کافی بر این ادعا که همان ارتباط منفی درآمدهای غیرعملیاتی با درآمد عملیاتی غیرمنتظره در وهله نخست است، برقرار نبود. این یافته بطور کلی بیانگر آن است که برعکس مبانی تئوریک و پیش‌بینی‌ها شرکت‌های بزرگ تمایل به تغییر طبقه‌بندی درآمدها ندارند. بنابراین شرکت‌های بزرگ نیز در سال قبل از عرضه در تغییر طبقه‌بندی درآمدها درگیر نمی‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای کنترلی مدیریت سود تعهدی در سطح اطمینان ۹۹ درصد، مدیریت سود واقعی از طریق مخارج اختیاری غیرعادی در سطح اطمینان ۹۰ درصد و رشد شرکت در سطح اطمینان ۹۵ درصد به ترتیب با سود عملیاتی غیرمنتظره ارتباط مثبت، منفی و مثبت دارند؛ در مقابل در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارتباط متغیرهای اندازه و مدیریت سود واقعی از طریق جریان وجه نقد عملیاتی غیرعادی با تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره مثبت و مدیریت سود تعهدی در سطح اطمینان ۹۵ درصد ارتباط منفی با آن دارد.

جدول ۵. نتایج آزمون فرضیه سوم

مدل ۲b (متغیر وابسته: UEaORt+1)					مدل ۲a (متغیر وابسته: UEORT)				
نماد متغیر	ضرب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	نماد متغیر	ضرب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
C	۲/۰۰۷	۲/۲۸۳	۰/۸۷۹	۰/۳۸۸	C	-۴/۴۶۴	۱/۴۶۳	-۳/۰۵۰	۰/۰۰۵
NOR	۳/۶۲۳	۵/۸۳۷	۰/۶۲۰	۰/۵۴۰	NOR	-۸/۸۱۷	۳/۷۴۰	-۲/۳۵۷	۰/۰۲۶
A_ACC	۱/۴۹۱	۰/۴۶۹	۳/۱۷۹	۰/۰۰۴	A_ACC	-۰/۸۷۱	۰/۳۰۰	-۲/۵۶۷	۰/۰۱۶
A_DISX	-۶/۵۷۳	۳/۵۲۶	-۱/۸۶۴	۰/۰۷۴	A_DISX	-۰/۲۱۹	۲/۲۵۹	-۰/۰۹۶	۰/۹۲۳
A_PROD	-۰/۰۰۷	۰/۲۲۱	-۰/۰۳۳	۰/۹۷۳	A_PROD	-۰/۱۵۷	۰/۱۴۱	-۱/۱۱۲	۰/۲۷۹
A_OCF	-۰/۶۲۸	۰/۷۴۸	-۰/۸۳۸	۰/۴۱۰	A_OCF	۱/۸۹۰	۰/۴۷۹	۳/۹۳۹	۰/۰۰۰
SIZE	-۰/۱۰۷	۰/۱۲۸	-۰/۸۳۷	۰/۴۱۰	SIZE	۰/۲۵۷	۰/۰۸۲	۳/۱۴۱	۰/۰۰۴
LEV	۰/۳۱۵	۰/۶۱۸	۰/۵۱۰	۰/۶۱۴	LEV	۰/۱۱۱	۰/۳۹۶	۰/۲۸۰	۰/۸۸۱
LNAGE	-۰/۱۳۲	۰/۲۵۶	-۰/۵۱۵	۰/۶۱۰	LNAGE	۰/۰۶۶	۰/۱۶۴	۰/۴۰۴	۰/۶۸۹
ROA	-۱/۰۱۹	۱/۲۵۹	-۰/۸۰۹	۰/۴۲۶	ROA	۱/۳۷۶	۰/۸۰۷	۱/۷۰۴	۰/۱۰۱
SG	۰/۳۹۵	۰/۱۷۷	۲/۲۲۸	۰/۰۳۵	SG	-۰/۱۶۲	۰/۱۱۳	-۱/۴۳۳	۰/۱۶۴
آماره D-W	ضرب	خطای استاندارد	آماره F	سطح معناداری	آماره D-W	ضرب	خطای استاندارد	آماره F	سطح معناداری
۲/۴۲۵	۰/۷۵۴	۰/۶۵	۷/۳۷۸	۰/۰۰۰	۲/۰۸۳	۰/۷۲۵	۰/۶۱۱	۶/۳۵۲	۰/۰۰۰

بین خطاهای هر دو مدل ناهمسانی واریانس مشاهده نشد. ضمناً بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود نداشت.

آزمون فرضیه چهارم تغییر طبقه‌بندی درآمدها در میان شرکت‌های باتجربه

جدول (۶) نتایج آزمون تغییر طبقه‌بندی درآمدها را در میان شرکت‌های باتجربه نشان می‌دهد. آماره F مدل (۲a) نشان می‌دهد که مدل رگرسیون در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است در حالی که آماره F مدل (۲b) نشان دهنده آن است که این مدل برای شرکت‌های باتجربه معنادار نیست و با توجه به این که این مدل رگرسیون به لحاظ فروض کلاسیک رگرسیون برقرار و هم خطی بین متغیرهای توضیحی در آن وجود ندارد، می‌توان ادعا کرد که این مدل برای شرکت‌های باتجربه در ایران کاربرد ندارد. ضریب تعیین تعدیل شده در مدل (۲a) بیانگر آن است که ۴۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای توضیحی در این مدل تشریح و پیش‌بینی می‌شود. آماره آزمون دوربین واتسن در مدل (۲a) در محدوده ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد که نشانگر آن است که خودهمبستگی مرتبه اول در بین مقادیر خطا وجود ندارد. یافته‌ها در مورد شرکت‌های باتجربه بیانگر عدم معناداری ضریب درآمدهای غیر عملیاتی در هر دو

مدل (۲a) و (۲b) است. این بدان معنا است، شرکت‌های باتجربه در سال قبل از عرضه در تغییر طبقه بندی درآمدها درگیر نمی‌شوند. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای کنترلی مدیریت سود واقعی از طریق مخارج اختیاری غیرعادی در سطح اطمینان ۹۹ درصد، سن شرکت در سطح اطمینان ۹۵ درصد و رشد شرکت در سطح اطمینان ۹۵ درصد به ترتیب با سود عملیاتی غیرمنتظره ارتباط منفی، منفی و مثبت دارند، در حالی که متغیرهای کنترلی با تغییرات در سود عملیاتی غیرمنتظره ارتباط معناداری ندارند.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه چهارم

مدل ۲b (متغیر وابسته: UEOR+1)					مدل ۲a (متغیر وابسته: UEORt)				
سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب	نماد متغیر	سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب	نماد متغیر
۰/۶۶۶	-۰/۳۳۵	۱/۸۸۳	-۰/۸۲۰	C	۰/۰۴۱	۲/۱۵۰	۰/۶۱۱	۱/۳۱۵	C
۰/۸۴۹	-۰/۳۳۲	۳/۷۷۳	-۱/۲۱۸	NOR	۰/۶۳۳	۰/۸۹۶	۱/۴۴۸	۱/۱۵۵	NOR
۰/۹۶۷	۰/۰۴۰	۰/۶۷۵	۰/۰۲۷	A_ACC	۰/۳۷۰	۰/۹۱۲	۰/۲۷۸	۰/۲۵۴	A_ACC
۰/۶۹۵	-۰/۵۲۳	۳/۰۳۰	-۱/۵۸۵	A_DISX	۰/۰۰۲	-۳/۶۷۲	۱/۳۵۰	-۴/۶۸۹	A_DISX
۰/۲۱۵	-۱/۲۷۳	۰/۲۱۱	-۰/۲۶۸	A_PROD	۰/۶۶۷	-۰/۴۶۳	۰/۰۸۱	۰/۰۳۷	A_PROD
۰/۴۶۷	-۰/۷۷۲	۰/۶۷۶	-۰/۵۲۲	A_OCF	۰/۱۵۱	۱/۴۸۲	۰/۴۳۲	۰/۶۴۱	A_OCF
۰/۹۵۳	۰/۰۵۸	۰/۰۶۹	۰/۰۰۴	SIZE	۰/۲۹۰	-۱/۰۸۰	۰/۰۲۷	-۰/۰۲۹	SIZE
۰/۴۵۶	۰/۸۵۶	۰/۴۷۱	۰/۳۵۶	LEV	۰/۹۸۳	-۰/۰۲۰	۰/۲۱۴	-۰/۰۰۴	LEV
۰/۵۱۶	۰/۶۵۸	۰/۴۰۹	۰/۲۶۹	LNAGE	۰/۰۱۹	-۲/۵۱۳	۰/۱۳۵	-۰/۳۴۰	LNAGE
۰/۶۵۰	۰/۴۵۹	۰/۹۹۴	۰/۴۵۶	ROA	۰/۱۳۶	۱/۵۴۰	۰/۴۱۰	۰/۶۳۱	ROA
۰/۵۲۵	-۰/۶۶۳	۰/۱۶۸	-۰/۱۰۸	SG	۰/۰۰۴	۳/۱۳۴	۰/۰۸۷	۰/۲۷۳	SG
سطح معناداری	آماره F	R ² تعدیل شده	ضریب تعیین	آماره D-W	سطح معناداری	آماره F	R ² تعدیل شده	ضریب تعیین	آماره D-W
۰/۹۲۵	۰/۴۱۴	-۰/۲۰۷	۰/۱۴۷	۱/۸۷۶	۰/۰۰۱	۴/۲۹۵	۰/۴۹۲	۰/۶۴۱	۲/۰۵۶

*مدل بعد از رفع ناهمسانی واریانس با استفاده از تصحیح وایت برآورد گردید. ضمناً بین متغیرهای توضیحی همخطی وجود نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در زمان عرضه عمومی اولیه سه طرف در این فرآیند مشارکت دارند که با توجه به تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی بین آنها، هر کدام به دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند. در این راستا مدیران شرکت‌ها ابزارها و روش‌هایی مختلفی را در اختیار دارند که از طریق آن بتوانند درآمد و سود عملیاتی را متورم کنند. یکی از این ابزارها تغییر طبقه‌بندی است. تغییر طبقه‌بندی ارقام سود و زیانی برخلاف مدیریت سود ارقام تعهدی و مدیریت سود از طریق دستکاری فعالیت‌های واقعی، سود خالص را تغییر نمی‌دهد. این مقاله طبقه‌بندی ارقام سود و زیانی را در صورت سود و زیان به عنوان ابزاری برای دستکاری‌های درآمد و سود در عرضه‌های عمومی اولیه با توجه به سن و اندازه آنها بررسی می‌کند. در تغییر طبقه‌بندی ارقام سود و زیانی مدیران ممکن است بخشی از هزینه‌های عملیاتی را به عنوان هزینه‌های غیر عملیاتی برای افزایش سود عملیاتی و همین‌طور بخشی از درآمدهای غیر عملیاتی به درآمدهای عملیاتی طبقه‌بندی کنند. افزایش سود و درآمد عملیاتی به عنوان یک معیار از فعالیت‌های اصلی و مستمر شرکت‌ها می‌تواند برای سرمایه‌گذاران جذاب بوده و باعث جلب سرمایه‌گذاران بالقوه برای مشارکت در خرید بیشتر سهام این شرکت‌ها بشود تا از این طریق یک عرضه موفق داشته و منابع مالی لازم را از این طریق تامین کنند.

آزمون تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها در شرکت‌های کوچک و همچنین جوان نشان داد که شرکت‌های کوچک و همچنین جوان در طبقه‌بندی اشتباه هزینه‌های عملیاتی در سال قبل از عرضه درگیر هستند. این یافته بیانگر آن است که این دسته از شرکت‌ها برای اینکه نشان دهند که سود عملیاتی آنها بیشتر حاصل فعالیت‌های عملیاتی بوده از این نوع مدیریت سود استفاده کرده و سود عملیاتی خود را در سال قبل از عرضه بالاتر نشان می‌دهند، درحالی که انتظار می‌رفت که شرکت‌های بزرگ و همچنین باتجربه در تغییر طبقه‌بندی درآمدها درگیر شوند، اما یافته‌ها نشان داد که این دسته از شرکت‌ها تمایلی به درگیر شدن در این نوع از تغییر طبقه‌بندی ندارند. به لحاظ مقایسه نتایج، یافته‌های این پژوهش در مورد استفاده شرکت‌های کوچک و جوان از تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها مشابه با نتایج پژوهش بانسال (۲۰۲۱) ولی در مورد استفاده شرکت‌های بزرگ و باتجربه از تغییر طبقه‌بندی درآمدها مخالف یافته‌های بانسال (۲۰۲۱) است.

مطابق با دیدگاه نیاز و سهولت به استفاده از ابزارهای تغییر طبقه بندی، انتظار می‌رود که شرکت‌های کوچک و همچنین شرکت‌های جوان بایستی در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها درگیر شوند. یافته‌های پژوهش این ادعا را تایید کردند. درگیر شدن این شرکت‌ها در تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها ممکن است به چند دلیل باشد. اول اینکه این دسته از شرکت‌ها از نظر منابع درآمدی چه از نظر ماهیت و چه از نظر تنوع منابع درآمدی، محدود هستند و بنابراین نیازی به تغییر طبقه‌بندی درآمدها نمی‌بینند. دوم به دلیل سهولت در تمایز مشخصی که در طبقه‌بندی و افشا هزینه‌ها وجود دارد، استفاده از تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها برای این شرکت‌ها که معمولاً مبالغ چشمگیری از اقلام غیر تکراری دارند، به سهولت بیشتری انجام می‌گیرد. بنابراین این شرکت‌ها با متوسل شدن به تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها، اقدام به بیش‌نمایی سود عملیاتی خود کردند. از طرف دیگر هرچند مطابق با دیدگاه نیاز به استفاده از ابزارهای تغییر طبقه بندی، انتظار می‌رود که شرکت‌های بزرگ و همچنین باتجربه بایستی در تغییر طبقه‌بندی درآمدها درگیر شوند، اما یافته‌ها با انتظارات مطابق با این دیدگاه متضاد است. عدم درگیر شدن شرکت‌های بزرگ و همچنین شرکت‌های باتجربه در تغییر طبقه‌بندی درآمدها شاید به دلیل عدم درجه انعطاف‌پذیری درآمدهای عملیاتی باشد که باعث می‌شود که شرکت‌ها نتوانند درآمدهای غیرعملیاتی خود را به طبقات بالای صورت سود و زیان انتقال دهند. همچنین ممکن است، به این دلیل باشد که مدیران، ارزش ریالی کاهش در هزینه‌های عملیاتی را بیشتر از افزایش درآمد عملیاتی بدانند و به همین خاطر در تغییر طبقه بندی درآمدها درگیر نشوند.

مشارکت مدیران در شیوه‌های مدیریت سود از یک طرف موجب آسیب رساندن به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی همچون سرمایه‌گذاران شده و از طرف دیگر با تأثیر بر کارایی بازار سرمایه که متکی بر جریان اطلاعات آزاد است، باعث آسیب وارد کردن بر آن بازار می‌شود. ادبیات مدیریت سود حول عرضه‌های اولیه نشان می‌دهد که مدیران در رفتارهای فرصت‌طلبانه برای حداکثر نمودن عواید حاصل از عرضه اولیه درگیر می‌شوند. براساس فرصت‌طلبی مدیریتی، مدیران شرکت‌های با عرضه اولیه ممکن است سود و درآمد عملیاتی شرکت خود را با استفاده از ابزارهای مدیریت سود همچون تغییر

طبقه بندی اقلام سود و زیانی برای گمراه ساختن سرمایه گذاران بالا بیرند در این حالت، زمانی که مدیران شرکت‌های با عرضه اولیه در مدیریت سود درگیر می‌شوند، سرمایه گذاران بالقوه قادر به ارزیابی مناسب بودن ارقام حسابداری گزارش شده در انعکاس عملکرد آتی شرکت نیستند. بنابراین نتایج این پژوهش برای استانداردگذاران، تحلیل‌گران مالی، اعتباردهندگان و استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی می‌تواند مهم باشد. از این رو، به منظور جلوگیری از ارائه گزارشگری مالی با کیفیت پایین و عدم ارائه گزارش‌های جانبدارانه می‌بایست توجه خاصی به شیوه طبقه بندی اقلام از سوی ناظرین و مراجع ذیربط صورت پذیرد. این نتایج به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان پیشنهاد می‌کند که به منظور ارزشیابی سهام این شرکت‌ها و یا اعطای اعتبار به آنها تنها بر معیار عملکرد عملیاتی اتکا نکرده و بررسی جامعی از اقلام مندرج در صورت‌های مالی آنها را داشته باشند، زیرا همان گونه که نشان داده شده این دسته از شرکت‌ها می‌توانند از طریق جابجایی هزینه‌های خود اقدام به دستکاری سود عملیاتی کنند. نتایج این پژوهش به تحلیلگران هشدار می‌دهد که به شیوه‌های تغییر طبقه‌بندی در صورت‌های مالی توجه ویژه‌ای کنند، زیرا از ابزارهای تغییر طبقه‌بندی معمولاً برای به تصویر کشیدن عملکرد عملیاتی مطلوب استفاده می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به کم توجهی حساب‌رسان به شیوه‌های طبقه‌بندی درآمدها و هزینه‌ها و نبود استاندارد و دستورالعمل خاصی برای شیوه طبقه‌بندی این حساب‌ها، شرکت‌ها با استفاده از تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی سعی در بهتر نشان دادن عملکرد عملیاتی خود می‌کنند. بنابراین یافته‌های این پژوهش به حساب‌رسان در مورد روش‌هایی که شرکت‌ها ممکن است برای دستکاری درآمدها و هزینه‌ها به منظور بالاتر نشان دادن سود و درآمد عملیاتی استفاده کنند و احتمال کمتری دارد که شناسایی بشوند، هشدار می‌دهد، زیرا این روش‌ها باعث کاهش هزینه‌ها و یا افزایش درآمدهای نهایی نمی‌شوند.

از آنجایی که مدیریت سود همواره جزء جدانشدنی از کیفیت گزارشگری مالی به حساب می‌آید و هدف اصلی در گزارشگری مالی ارائه صادقانه و شفاف اطلاعات مالی است که این امر تنها از طریق بی طرفی و بیان صادقانه حاصل می‌شود، اما با توجه به تضاد منافع

میان گروه‌های مختلف شرکت کننده در فرآیند عرضه‌های اولیه، مدیران با استفاده از ابزارهای مختلف همچون تغییر طبقه‌بندی اقلام سود و زیانی می‌توانند اقدام به گزارش‌هایی کنند که با کیفیت گزارشگری مالی در تضاد باشد. از اینرو، به منظور صیانت از کیفیت گزارشگری مالی و عدم ارائه گزارش‌های مغرضانه می‌بایست توجه خاصی در مورد شیوه طبقه‌بندی اقلام از سوی ناظران و مراجع مربوطه صورت پذیرد. در نهایت نتایج این پژوهش برای متولیان استانداردگذاری و پذیرش شرکت‌ها در بورس این پیام را می‌دهد تا با ایجاد الزامات افشای اجباری بیشتر برای ثبت هزینه‌ها و درآمدها، توجه بیشتری به طبقه‌بندی مناسب اقلام در صورت سود و زیان داشته باشند.

هر پژوهشی با محدودیت‌ها و مشکلاتی در اجرای آن روبرو است، که باید در تعبیر و تفسیر نتایج و نیز در قابلیت تعمیم آن ملاحظه شود. از آنجا که با افزایش اطلاعات و تعداد مشاهدات، نتایج آزمون و به تبع آن نتیجه پژوهش از اعتبار بالاتری برخوردار شده و پیشنهاد می‌شود تعمیم نتایج به دوره‌های زمانی دیگر با احتیاط بیشتری صورت گیرد. همچنین، در این پژوهش از نمونه‌ای مشتمل بر ۷۰ شرکت عرضه عمومی اولیه در بورس اوراق بهادار تهران استفاده شده و مسلماً این تعداد معرف کل عرضه‌های عمومی اولیه در بورس اوراق بهادار تهران نیست، بنابراین پیشنهاد می‌شود تسری نتایج به سایر شرکت‌ها، صنایع و همچنین به شرکت‌های پذیرفته شده در فرابورس محتاطانه صورت گیرد. در جهت ارائه اطلاعاتی سودمند و مفید به استفاده‌کنندگان این پژوهش تلاش کرد که مدل‌های مورد انتظار را در سطح صنعت برآورد کند که به دلیل عدم وجود عمق لازم و تعداد نمونه‌ها از دسته صنایع به این منظور استفاده شد، بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه، دسته صنایع متشکل از چند صنعت با فعالیتهای نزدیک به هم است، در تعمیم نتایج پژوهش به یک صنعت خاص محتاطانه عمل کرد. برای دستیابی به رقم نهایی متغیرها محاسبات زیادی انجام گرفته که این می‌تواند احتمال خطای غیر عمد را به عنوان یکی از عوامل محدودکننده افزایش دهد. از طرف دیگر تفاوت روش‌های حسابداری که می‌تواند بر اقلام بیان شده در صورت‌های مالی تاثیر احتمالی بگذارد نیز می‌تواند به عنوان یک محدودیت در نظر گرفت.

پژوهش‌های آتی می‌توانند بر شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده تغییر طبقه‌بندی تمرکز کنند. یک جریان پژوهش برای آینده می‌تواند بررسی همزمانی و اولویت بندی ابزارهای مدیریت سود در میان عرضه‌های اولیه باشد. راستا و جهت پژوهشی دیگری برای آینده می‌تواند بررسی ارتباط مالکیت خانوادگی و تغییر طبقه‌بندی هزینه باشد. بررسی تغییر طبقه‌بندی هزینه در دوره‌های سرد و داغ عرضه‌های عمومی و همچنین بررسی آن در شرایط وجود و عدم وجود حباب قیمتی می‌تواند بینش جدیدی در بررسی عرضه‌های عمومی اولیه باشد. در نهایت پژوهشگران می‌توانند اثر عوامل و متغیرهای کلان اقتصادی را بر تغییر طبقه‌بندی هزینه‌ها بررسی کنند.

References

- Abernathy, J.L.; Beyer, B. & Eric, R. (2014). Earnings Management Constraints and Classification Shifting, *Journal of Business Finance & Accounting*, 41(5) & (6), 600–626.
- Aflatooni, A. (2018). Econometrics in Accounting and Finance Using Eviews. Tehran, *Termeh* (In Persian).
- Akbaryanfard, M; Vakilifard, H; & Nikoumaram, H. (2019). The Comparative Investigation of the Relationship between Initial Public Offerings and Earning Management based on Discretionary Accruals. *Financial Management Strategy*, 7(2), 91-122 (In Persian).
- Alhadab, M. (2017). Real and Accrual Earnings Management around Initial Public Offerings in Jordan. *International Business Research*, 11(1), 204-216.
- Ali, S. M; Salleh, N. M; & Hassan, M. S. (2010). Ownership structure and earnings management in Malaysian listed companies: the size effect, *Asian Journal of Business and Accounting*, 1(2).
- Anagnostopoulou, S.C; Gounopoulos, D; Malikov, K; & Pham, H. (2021). Earnings management by classification shifting and IPO survival. *Journal of Corporate Finance*, 66.
- Athanasakou, V; N. C. Strong & M. Walker (2009), 'Earnings Management or Forecast Guidance to Meet Analyst Expectations? *Accounting and Business Research*, 39, 3–35.
- Alfonso, E; C.S. Cheng, A & Pan. SH. (2015). Income Classification Shifting and Mispricing of Core Earnings. *Journal of Accounting, Auditing and Finance*: 1-32.
- Badertscher, B. A. (2011). Overvaluation and the Choice of Alternative Earnings Management Mechanisms. *Accounting Review*, 86(5), 1491-1518.
- Bansal, M. (2021), Influence of firm size and firm age on classification shifting: an empirical study on listed firms in India, *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 19 (5), 772-792.
- Bansal, M; Kumar, A. & Badhani, K. N. (2021). Do Indian firms engage in classification shifting to report inflated core earnings? *Managerial Finance*. Emerald, 47(11), 1533–1552 .
- Bansal, M; Kumar, A; Bhattacharyya, A; & Abid Bashir, H. (2022) Predictors of revenue shifting and expense shifting: Evidence from an emerging economy, *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, In Press.
- Barton, J; Hansen T. & Pownall, G. (2010). Which performance measures do investors around the world value the most--and why? *Accounting Review*. 85(3), 753–89.
- Bradshaw, M. T; & Sloan, R. G. (2002). GAAP versus the street: an empirical assessment of two alternative definitions of earnings. *Journal of Accounting Research*, 40(1), 41-66.

- Davis, A. K. (2002). The value relevance of revenue for internet firms: does reporting grossed-up or barter revenue make a difference? *Journal of Accounting Research*, 40(2), 445- 477.
- Ebrahimi Kordlar, A, & Hasani Azar Daryani, E. (2006). Investigating earnings management at the time of initial public offering of shares in companies listed on the Tehran Stock Exchange, *Accounting and Auditing Review*, 13(3), 3-23. (In Persian).
- Ericson, R. & Pakes, A. (1995). Markov-perfect industry dynamics: a framework for empirical work, *The Review of Economic Studies*, 62(1), 53-82.
- Esmaili, Z; abbasi, E; & fallahshams, M. (2018). Prediction of initial public offering short-term performance using nearest neighbor and support vector machine models. *Journal of Financial Management Perspective*, 8(21), 9-27 (In Persian).
- Ertimur, Y; Livnat, J. & Martikainen, M. (2003). Differential market reactions to revenue and expense surprises, *Review of Accounting Studies*, 8(2/3), 185-211.
- Fairfield, P. M; Sweeney, R. J; & Yohn, T. L. (1996). Accounting classification and the predictive content of earnings. *The Accounting Review*, 71(3), 337-355.
- Fan, Y; Thomas, W.B. & Yu, X. (2019). The impact of financial covenants in private loan contracts on classification shifting. *Management Science*, Vol. 65 No. 8, 3637-3653.
- Firouzian nezhad, M; ramezan ahmadi, M; jorjorzadeh, A; & kaab omeir, A. (2019). Companies' Strategies towards the Selection of Earnings Management Approaches: Risk Reduction or Increased Stock Market Value. *Financial Accounting Knowledge*, 6(3), 189-213(In Persian).
- Ghalibaf, H; Sadeghi demneh, R; & Kalantari dehaghi, M.(2012). The Relationship of Under pricing with IPO Aftermarket liquidity in Tehran Stock Exchange. *Financial Knowledge of Securities Analysis*, 5(3), 13-29. (In Persian).
- Gul, F.A; Fung, S.Y.K. & Jaggi, B. (2009). Earnings quality: Some evidence on the role of auditor tenure and auditors' industry expertise, *Journal of Accounting and Economics*, 47(3), 265-287.
- Ha, K; W.B. & Thomas. (2019). Classification Shifting and Earnings Predictability. *Working Paper, the University of Oklahoma*.
- Haibati, H; & Moradi, Z. (2010). Initial Public Offering Pricing in Tehran Stock Exchange. *Financial Knowledge of Securities Analysis*, 3(2), 19-48. (In Persian).
- Hamidian, M; Bozorgmehrian, SH, & Janat Makan, H. (2018). investigating the role of auditor specialization in industry to prevent of opportunistic shifting the classification of income statement items. *Financial accounting and auditing research*, 10(38), 93-113. (In Persian).

- Haw, I; Ho, S. S. M; & Li, A. Y. (2011). Corporate governance and earnings management by classification shifting. *Contemporary Accounting Research*, 28(2), 517-553.
- Inoue, S. (2021), Classification shifting using discontinued operations and impact on core earnings: evidence from Japan, *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 19(2), 211-233.
- Kashanipoor, M; Khosravi, A; & Shafieezade, Z. (2020). The Impact of Marketing Spending on Short and Long-run Performance of IPO Firms. *Iranian Journal of Trade Studies*, 24(94), 26-49. (In Persian).
- KHALILZADEH, M; Heidarpour, F; tavangar hamzeh kolaie, A; jahanshad, A. (2022). The effect of CEO psychological traits on the earnings manipulation probability (EMP) based on the Beneish M-Score model and the auditor's response to it. *Journal of Securities Exchange*, 15(57), 375-402(In Persian).
- Kinney, M. & Trezevant, R. (1997). The use of special items to manage earnings and perceptions, *Journal of Financial Statement Analysis*, 3, 45-54.
- Kim, Y; Liu, C. & Rhee, S.G. (2003). The relation of earnings management to firm size, *Journal of Management Research*, 4, 81-88.
- Lattanzio, G; & W. B. Thomas. (2019). The persistence and valuation effects of classification shifting. Available at SSRN 3384962.
- Liu, B.J. (2017). Do bigger and older firms learn more from exporting? Evidence from China, *China Economic Review*, 45, 89-102.
- Liu, X. K; & Wu, B. (2020). Do IPO firms misclassify expenses? Implications for IPO price formation and post-IPO stock performance, *Management Science*, 67(7), 4505-4531.
- Lougee, B. A; & Marquardt, C. A. (2004). Earnings informativeness and strategic disclosure: An empirical examination of "pro forma" earnings, *The Accounting Review*, 79(3), 769-795.
- Lobo, G.J. & Zhou, J. (2006). Did conservatism in financial reporting increase after the sarbanes-oxley act? Initial evidence, *Accounting Horizons*, 20(1), 57-73.
- Maleki Nia, N; Tehrani, R; AlamTabriz, A; Falah Shams, M. (2022). Earning Management Prediction Applying Hybrid Multi-Layer Perceptron Neural Network and Meta-heuristic Algorithms. *Journal of Securities Exchange*, 15(58), 141-160. (In Persian).
- Malikov, K; Manson, S. & Coakley, J. (2018). Earnings management using classification shifting of revenues. *The British Accounting Review*, 50(3), 291-305.
- McVay, S. (2006). Earnings management using classification shifting: An examination of core earnings and special items. *Accounting Review*, 81(3), 501-31.
- Nagar, N. & Sen, K. (2016). Classification Shifting in the Cash Flow Statement: Evidence from India. Pace University Accounting Research Paper No. 2016/01, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2710508> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2710508>

- Nelson M, Elliott J, & Tarpley, R. (2002). Evidence from auditors about managers' and auditors' earnings management decisions. *Accounting Review*. 77 (Supplement), 175–202.
- Nikbakht, M; Taheri, M; & Ghaznavi, M. (2015). Examining Earnings Management in IPO Firms in Contrast to the Other Firms: Evidence from Tehran Stock Exchange. *Accounting and Auditing Research*, 7(28), 4-17. (In Persian).
- Paiva, I.S; Lourenço, I.C. & Dias Curto, J. (2019). Earnings management in family versus non-family firms: the influence of analyst coverage, *Spanish Journal of Finance and Accounting/Revista Española de Financiación y Contabilidad*, 48(2), 113-133.
- Pan, SH; Lacina, L; & Shin, H. (2019). Income Classification Shifting and Financial Analysts' Forecasts. *Review of Pacific Basin Financial Markets and Policies*, 22(2).
- Pittman J, & Zhao, Y. (2018). The impact of financial statement audits on non-income-increasing misreporting: Evidence from restatements. *Preprint, submitted September 22*, <https://ssrn.com/abstract=2912478>.
- Rahnamay Roodposhti, F; & zandi, A. (2020). Specialist CEOs and IPO Survival. *Journal of Accounting and Social Interests*, 10(1), 1-25 (In Persian).
- Saghafi, A; & Jamalian Pour, M. (2018). Classification Shifting Phenomenon in Earning Management. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 15(57), 1-23. (In Persian).
- Skousen, C; Sun, L. & Wu, K. (2019). The role of managerial ability in classification shifting using discontinued operations, *Advances in Management Accounting*, 31, 113-131.
- Shojae, M. (2016). Study of Real Earnings Management in Initial Public Offering. Sarlak, N, Economic and Accounting Faculty, the University of Qom. (In Persian).
- Zalata, A. M; & Roberts, C. (2017). Managing earnings using classification shifting: UK evidence, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 29, 52-65.
- Zang, A. (2012). Evidence on the trade-off between real manipulation and accrual manipulation. *Accounting Review*. 87(2), 675–703.